

کردستان

ارگان رسمی حزب دموکرات کردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۹۱۵ | جمعه، ۲۹ اسفند ۱۴۰۴ - ۲۰ مارس ۲۰۲۴

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال



کوردها، به اعتبار تمامی شاخص‌های تاریخی، زبانی و سیاسی، یک ملت محسوب می‌شوند. شناسایی این واقعیت و اندیشیدن به مدل‌های تقسیم قدرت همچون فدرالیسم، لزوماً به معنای فروپاشی یا تجزیه نیست، بلکه تلاشی است برای گذار از یک ساختار فرسوده و متمرکز به یک سیستم مدرن و کثرت‌گرا که در آن همه ملل ساکن در یک جغرافیا، خود را در حاکمیت سهیم بدانند.

صفحه ۴



میترا بیسم زاگرسی، آیین پرستش نبوده، بلکه اخلاق مقاومت بوده است. این خورشید می‌گوید: زاگرس تنها زمانی طلوع می‌کند که پرتوها (کثرت) پایبند به مرکز باشند (وحدت). در اینجا برادری تنها یک شعار نیست، بلکه استراتژی بقاست؛ چرا که خارج از این پیمان، تنها شکنجه آشوری‌ها و محو تاریخی در انتظار ماست. این نقشه‌ای که در قزاقان به جامانده، همچون آزمونی برای تمامی نسل‌هاست. هر نسلی که نتواند این ۱۱ پرتو را دوباره به هم گره بزند، محکوم است به اینکه در میان مه‌آلودگی تاریخ نوب شود.

صفحه ۷

پیام نروزی هیئت اجرایی حزب دموکرات:

زمان مبارزه برای درهم‌شکستن بقایای رژیم فرا رسیده است



مصطفی هجری:

به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت لازمه عبور از بحران کنونی است

ایران در آستانه دگرگونی بزرگی است. آینده‌ی این سرزمین در دست ملت‌های به‌پاخاسته‌ای است که برای آزادی و کرامت می‌جنگند. راه عبور از این بحران، پایان دادن به تبعیض میان «مرکز و پیرامون» و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت در قالب یک سیستم فدرال و دموکراتیک است. تنها در چنین ساختاری است که همزیستی مسالمت‌آمیز و پایدار تضمینی شود. کردستان ایران به دلیل پیشینه‌ی مبارزاتی و سازماندهی منسجم، نقش کلیدی در این گذار ایفا می‌کند. ما به عنوان احزاب کردستانی، آماده‌ی همکاری با تمام آزادی‌خواهان و ملت‌های ایران هستیم تا فرآیند سرنوشتی رژیم را تسریع کرده و سیستمی مبتنی بر دموکراسی، برابری و حقوق ملی برپا کنیم. ما از توده‌های مبارز و همه‌ی حق‌طلبان می‌خواهیم با اراده‌ی پولادین و هوشیاری کامل، خود را برای لحظه‌ی فروپاشی و دوران پس از آن آماده کنند.

بمباران کمپ و مقرات حزب دموکرات با بیش از ۴۰ موشک و پهپاد



همزمان با آغاز درگیری میان آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران موج جدیدی از حملات موشکی و پهپادی خود را علیه کمپ‌های غیرنظامی، محل سکونت خانواده‌ها و مقرات حزب دموکرات کردستان ایران و سایر احزاب سیاسی کردستان ایران مستقر در اقلیم کردستان آغاز کرد. در پی این حملات، تاکنون ۵ پیشمرگه از «کومه انقلابی زحمتکشان کردستان ایران»، «سازمان خبات کردستان ایران» و «پارت آزادی کردستان» شهید و بیش از ۲۰ پیشمرگه دیگر زخمی شده‌اند. حملات به مقرات حزب دموکرات از روز ۱۱ اسفندماه آغاز شد و پس از آن به‌طور مستمر علیه تمامی پایگاه‌های این حزب در نزدیکی کویه، دیگه‌له و جژنیکان ادامه یافت.

بر اساس آمار سازمان حقوق بشری «هنگاو»، از مجموع ۱۱۱ حمله ثبت‌شده، بیشترین تعداد حملات متوجه کمپ‌های حزب دموکرات کردستان ایران بوده است. به ترتیب اولویت، احزاب زیر هدف بیشترین حملات قرار گرفته‌اند: پارتی آزادی کردستان (PAK)، کومه‌ی انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، کومه‌ی زحمتکشان کردستان و سازمان خبات کردستان ایران. جمهوری اسلامی ایران در این حملات و تجاوزات با نقض آشکار قوانین جنگ، ده‌ها محل مسکونی از جمله خانه‌های خانواده‌ها، مدرسه کودکان پناهنده، مراکز درمانی و کتابخانه‌ها را هدف قرار داده است. این اقدامات، دسترسی کودکان، خانواده‌ها و اعضای احزاب روژ‌هلات مستقر در اقلیم کردستان را به خدمات اولیه مانند آموزش و درمان مختل کرده است. حمله به محل سکونت خانواده‌ها و غیرنظامیان در کمپ‌های نزدیکی شهر کویه در حالی صورت می‌گیرد که در نشست شورای امنیت سازمان ملل، تعرضات و حملات جمهوری اسلامی به کشورهای منطقه به شدت محکوم شده بود. همچنین «ائتلاف احزاب سیاسی کردستان ایران» از جامعه بین‌المللی درخواست کرده است که علیه حملات مداوم این رژیم و شبه‌نظامیان، موضعی عملی اتخاذ کنند.

برخی از درخواست‌های صریح این ائتلاف عبارتند از:

۱. با استفاده از تمام ابزارهای نفوذ خود، فشارها را بر رژیم ایران برای توقف فوری این حملات و تضمین امنیت پناهندگان افزایش دهند.
۲. برای حفاظت از جان خانواده‌ها و غیرنظامیان در برابر حملات پهپادی، اقدامات لازم جهت تجهیز مناطق اسکان پناهندگان به سیستم‌های دفاع هوایی صورت گیرد.
۳. یک تیم تحقیق مستقل برای بررسی ابعاد این جنایات و شناسایی خسارات وارده به پناهندگان اعزام شود.

همچنین در این فراخوان خطاب به دولت عراق تأکید شده است بر اساس قوانین بین‌المللی، دولت عراق مسئول مستقیم حفاظت از جان پناهندگان و فعالان سیاسی کورد در خاک خود است. دولت عراق باید فراتر از بیانیه‌های صوری، امنیت جانی این افراد را تضمین کرده و با قاطعیت در برابر نقض حاکمیت خود توسط ایران ایستادگی کند و موضوع را در سطوح عالی بین‌المللی پیگیری نماید. زمان اقدام همین حالا است. سکوت در برابر این جنایات، چراغ سبزی برای تداوم تروریسم دولتی است.

هیئت اجرایی

حزب دموکرات کردستان ایران:

وحدت مبارزاتی و وفاق ملی متضمن تحقق آزادی و رهایی است

امروز کردستان ایران با تکیه بر «گفتمان کردستانی» و ائتلاف سیاسی احزاب خود، به جبهه‌ای واحد با پروژه‌ای ملی بدل شده است. این پلتفرم، نقشه راهی راهبردی برای عدالت و رهایی است. جنبش ملی کردستان هرگز سعادت خود را در حذف یا انکار دیگران نبسته، بلکه بر کرامت انسانی و حقوق جمعی ملل پای فشرده است. این الگو، نویدی برای تمامی مناطق تحت ستم است تا با همگرایی، به یک قرن حاشیه‌نشینی پایان دهند. تحقق حکومتی سکولار، دموکراتیک و فدرال، تنها راه عبور از تجربه شکست‌خورده مرکزگرایی است. حزب دموکرات کردستان ایران، در کنار متحدان خود در دیگر مناطق، وارد مرحله نوین هم‌رزمی شده است تا ایرانی متمایز، مبتنی بر عدالت و آزادی بنا کند. بر اساس سنت سیاسی ما، وفاق در کردستان و همراهی با ملل تحت ستم برای مبارزه با دیکتاتوری، اصل تغییرناپذیر ماست. آینده ایران تنها در سایه درک مشترک و همکاری با نیروهای آزادی‌خواه میسر خواهد شد. در آستانه نروزی رهایی، به ملت کورد و تمامی آزادی‌خواهان اعلام می‌کنیم: زمان مبارزه برای درهم‌شکستن بقایای رژیم فرا رسیده است. از جامعه مدنی، زنان پیشرو و جوانان سلحشور کردستان می‌خواهیم با هوشیاری، از امنیت و دستاوردهای این تحولات پاسداری کنند.

جامعه‌شناسی تاریخی

میترا بیسم در زاگرس

شاهو حسینی

۷

جنگ منطقه‌ای و چشم‌انداز

تغییرات سیاسی در ایران

ابراهیم لاجانی

۶

آخرین

ولی فقیه

رضا دانشجو

۶

فدرالیسم، مسئله ملی و

آینده‌ی ایران

سلام اسماعیل‌پور

۵

از دولت‌محوری

تا ملت‌انگاری

د. منصور سهرابی

۴

مصطفی هجری:

سرنوشت ایران را ملتهای آزادیخواه آن رقم خواهند زد



(پیام نوروزی دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران)

تنها در چنین ساختاری است که همزیستی مسالمت‌آمیز و پایدار تضمین می‌شود. کوردستان ایران به دلیل پیشینه‌ی مبارزاتی و سازماندهی منسجم، نقش کلیدی در این گذار ایفا می‌کند. ما به عنوان احزاب کوردستانی، آماده‌ی همکاری با تمام آزادی‌خواهان و ملتهای ایران هستیم تا فرآیند سرنوشتی رژیم را تسریع کرده و سیستمی مبتنی بر دموکراسی، برابری و حقوق ملی برپا کنیم.

ما از توده‌های مبارز و همه‌ی حق‌طلبان می‌خواهیم با اراده‌ی پولادین و هوشیاری کامل، خود را برای لحظه‌ی فروپاشی و دوران پس از آن آماده کنند. حزب دموکرات کوردستان ایران با درک این رسالت تاریخی، بر اتحاد و گفتمان حق‌طلبانه‌ی خود پافشاری می‌کند.

نوروز، رمز پیروزی نور بر تاریکی و نماد رستاخیز ملی ما علیه ستم است. این عید باستانی را به تمامی آزادی‌خواهان ایران، کوردستانیان نستوه، خانواده‌های معزز شهدا، زندانیان سیاسی و پیشمرگان قهرمان تبریک می‌گویم. امیدوارم این نوروز، نویدبخش رهایی نهایی باشد. پیروز باد مبارزه آزادی‌خواهانه ملت‌های آزادی‌خواه ایران

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

مصطفی هجری

دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران
نوروز ۱۴۰۵ خورشیدی

هموطنان گرامی!

مردم آزادی‌خواه و مقاوم کوردستان!

امسال در شرایطی به استقبال نوروز و سال نو می‌رویم که در برهه‌ای سرنوشت‌ساز از تاریخ قرار گرفته‌ایم. امروز پایه‌های اقتدار سیاسی، امنیتی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی به لرزه درآمده و به ایستگاه پایانی و فروپاشی نزدیک شده است. ما در آستانه تحولی بزرگ هستیم؛ لحظه‌ای که بحران‌های انباشته‌شده‌ی داخلی و فشارهای بین‌المللی با هم تلاقی کرده‌اند و رژیم در جنگی که خود مسبب آن بوده، گرفتار گشته و هیچ راه‌گیزی برای آن متصور نیست.

سال ۱۴۰۴ را باید سال فروریختن کاخ پوشالی رژیم دانست که دهه‌ها با خودکامگی و سرکوبگری بنا شده بود. این دوران، فراتر از یک جابه‌جایی سیاسی ساده، نتیجه‌ی بن‌بست ساختاری حکومتی است که دیگر توان پاسخگویی به مطالبات مردم را ندارد. اکنون که رژیم در تنگنای همه‌جانبه گرفتار شده، جنبش رهایی‌بخش کوردستان و سایر ملتهای تحت ستم، با فرصتی تاریخی برای بازسازی ساختار سیاسی ایران روبه‌رو هستند.

در بعد نظامی، جنگ دوازده‌روزه با اسرائیل پوچی ادعاهای رژیم را ثابت کرد. حکومتی که دهه‌ها سرمایه‌های کشور را صرف «صدور انقلاب» و تجهیز گروه‌های نیابتی و تروریستی می‌کرد، در نخستین تقابل مستقیم نشان داد که حتی در حفاظت از هسته‌ی مرکزی قدرت و رهبران خود ناتوان است. نابودی سیستم‌های پدافندی، کشته شدن فرماندهان ارشد سپاه و ضربه به پروژه‌های هسته‌ای، موازنه قدرت را کاملاً علیه رژیم تغییر داد. تن دادن به آتش‌بس بی‌قیدوشرط پس از حملات آمریکا، پرده از شکاف‌های عمیق امنیتی و اطلاعاتی آن‌ها برداشت.

رژیم درمانده، به‌جای تدبیر برای معیشت مردم به‌ستوه‌آمده، به تشدید روزافزون سرکوب روی آورد. در حالی که فقر و بیکاری بیداد می‌کرد، بودجه نهادهای امنیتی را افزایش دادند تا ثابت کنند تنها اولویت‌شان «بقا» به هر قیمتی است. سقوط بی‌سابقه‌ی ارزش ریال، جرقه‌ی خیزش دی‌ماه را زد؛ قیام و اعتصابی سراسری که خیابان‌های ایران را به صحنه‌ی تقابل آشکار مردم و قدرت تبدیل کرد. دستگاه سرکوب نیز با بی‌رحمی تمام، ده‌ها هزار نفر را به خاک و خون کشید یا روانه زندان‌ها کرد. نقطه عطف سال ۱۴۰۴ در حافظه‌ی

هرگونه تلاشی برای بازسازی مرکزگرایی، تکرار یک تجربه‌ی شکست‌خورده است



(پیام نوروزی هیئت اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران)

در آستانه نوروز، ملت کورد با اراده‌ی راسخ و بینشی ژرف، این آیین باستانی را که با تحولاتی تعیین‌کننده در ایران و منطقه هم‌زمان شده است، به نمادی زنده از مقاومت، اتحاد و یکپارچگی ملی بدل می‌کند. اگر نوروز برای بسیاری از ملل تنها مظهر نوزایی طبیعت است، در کوردستان ایران معنایی تاریخی و الهام‌بخش دارد: رستاخیز، قیام در برابر ستم و سلطه‌گری، و تجلی امیدی تپنده برای ساختن آینده‌ی آزاد، کرامت‌محور و عدالت‌جویانه. این بینش راهبردی، چراغ راه ملت کورد در مواجهه با تحولات جاری و هدایتگر مسیر مقاومت برای پی‌افکندن فردایی بهتر است.

سال نو، مظهر آغاز مرحله‌ی تازه است؛ دورانی که ملتی آبدیده در آتش مبارزه، تاریخ نوین خود را با اراده‌ی پولادین رقم می‌زند. اگر نوروز پیشین، نوروز «خاکی‌پوشان» و میثاق با رهروان آزادی بود، نوروز ۱۴۰۵ نماد افق رهایی و نقطه عطفی تاریخی خواهد بود. این چرخش سرنوشت‌ساز، پیامد فروپاشی نهایی اقتدار ستمگرانه‌ی است که دهه‌ها زندگی ملل ایران را قربانی سیاست‌های سرکوبگرانه، توسعه‌طلبانه و ضدانسانی خود کرد. جهان امروز شاهد زوال دیکتاتوری قرن بیست‌ویکی است که مشروعیت پوشالی‌اش بر خون و اعدام استوار بود؛ رژیمی ویرانگر که زیرساخت‌های مادی و سرمایه‌های انسانی و کرامت شهروندان را به مسلخ برد.

سیاست‌های استبدادی رژیم از نخستین روزهای قدرت‌گیری، همواره به سلب کرامت انسانی و تضییع حقوق بنیادین مردم انجامیده است. بحران اقتصادی کنونی، پیامد گریزناپذیر هدر دادن منابع ملی در پروژه‌های تروریستی و صدور انقلاب است؛ سیاستی که خاورمیانه را به کام جنگ کشاند و ایران را در انزوای جهانی قرار داد.

«جنگ ۱۲ روزه» با آشکارسازی ضعف بنیادین سیستم دفاعی و وارد آوردن ضربات مهلک بر پیکره نیمه‌جان اقتصاد، فروریزی این ساختار را تسریع کرد. هدف قرار گرفتن سران نظامی و امنیتی، در کنار ناتوانی در تأمین انرژی و سقوط بی‌سابقه ارزش ریال، معیشت مردم را با شوکی ویرانگر مواجه ساخت.

قیام دی‌ماه، همچون زلزله‌ای سیاسی، ارکان حکومت را به لرزه درآورد. در عرصه بین‌المللی نیز تروریستی شناخته شدن سپاه پاسداران و فعال‌سازی «مکانیسم ماشه»، شاه‌رگ دیپلماسی و منابع مالی رژیم را قطع کرد. فروپاشی پروژه‌های نیابتی نشان داد که امنیت عاریه‌ای، هرگز تاب ایستادگی در برابر خشم فروخورده مردم را ندارد. در این میان، کشته شدن علی خامنه‌ای به عنوان رکن اصلی استبداد، ضربه‌ای خردکننده بر کالبد نظام بود. مرگ او تنها پایان یک دیکتاتور نبود، بلکه نقطه پایان پروژه‌های ایدئولوژیک بود که بر پایه توهم و سرکوب بنا شده بود. این رخداد، مسیری بی‌بازگشت به سوی رهایی و تحقق اراده ملل ایران، به‌ویژه ملت کورد، گشود. امروز کوردستان ایران با تکیه بر «گفتمان کوردستانی» و ائتلاف سیاسی احزاب خود، به جبهه‌ی واحد با پروژه‌های ملی بدل شده است. این پلتفرم، نقشه راهی راهبردی برای عدالت و رهایی است. جنبش ملی کوردستان هرگز سعادت خود را در حذف یا انکار دیگران نجسته، بلکه بر کرامت انسانی و حقوق جمعی ملل پای فشرده است. این الگو، نویدی برای تمامی مناطق تحت ستم است تا با همکاری، به یک قرن حاشیه‌نشینی پایان دهند. تحقق حکومتی سکولار، دموکراتیک و فدرال، تنها راه عبور از تجربه شکست‌خورده مرکزگرایی است.

حزب دموکرات کوردستان ایران، در کنار متحدان خود در دیگر مناطق، وارد مرحله نوین هم‌رزمی شده است تا ایرانی متمایز، مبتنی بر عدالت و آزادی بنا کند. بر اساس سنت سیاسی ما، وفاق در کوردستان و همراهی با ملل تحت ستم برای مبارزه با دیکتاتوری، اصل تغییرناپذیر ماست. آینده ایران تنها در سایه درک مشترک و همکاری با نیروهای آزادی‌خواه میسر خواهد شد. در آستانه نوروز رهایی، به ملت کورد و تمامی آزادی‌خواهان اعلام می‌کنیم: زمان مبارزه برای درهم‌شکستن بقایای رژیم فرا رسیده است. از جامعه مدنی، زنان پیشرو و جوانان سلحشور کوردستان می‌خواهیم با هوشیاری، از امنیت و دستاوردهای این تحولات پاسداری کنند.

فرارسیدن همزمان عید رمضان و نوروز کوردی بر تمامی مسلمانان و مبارزان، خانواده‌های سربلند شهدا، زندانیان سیاسی و تمامی رهروان راه آزادی خجسته باد.

حزب دموکرات کوردستان ایران

هیئت اجرایی

نوروز ۱۴۰۵ خورشیدی

جامعه‌ی بین‌المللی باید در قبال حملات موشکی

جمهوری اسلامی به اقلیم کوردستان موضع‌گیری کند



بیانیه‌ی ائتلاف احزاب سیاسی کوردستان ایران

جهانی پشتیبان ملت‌های ایران و حقوق و مطالبات مشروع آنان باشند و در برابر تجاوزات و حملات جمهوری اسلامی علیه مردم مدنی در اقلیم کوردستان و دیگر کشورهای منطقه، اقدام کنند.

ائتلاف احزاب سیاسی کوردستان ایران
۲۲ اسفند ۱۴۰۴ (۱۳ مارس ۲۰۲۶)

هموطنان گرامی!

نهادهای، مجامع و محافل بین‌المللی!

اقلیم کوردستان عراق از آغاز درگیری‌های ایران با آمریکا و اسرائیل تاکنون بارها هدف حملات موشکی و پهپادی قرار گرفته است. در این میان، پایگاه‌های احزاب سیاسی کوردستان ایران و کمپ‌های غیرنظامی این احزاب نیز مورد هدف قرار گرفته‌اند. در تازه‌ترین نمونه، یکی از پیشمرگه‌های «حزب کومله‌ی کوردستان ایران» به نام امید ویسی و دو پیشمرگه‌ی «سازمان خبات کوردستان ایران» به نام‌های فخرالدین مرادی و اقبال صالحی به شهادت رسیده‌اند.

ائتلاف احزاب سیاسی کوردستان ایران، تجاوزات و حملات موشکی و پهپادی جمهوری اسلامی و گروه‌های تروریستی وابسته به این رژیم علیه اقلیم کوردستان، هدف قرار دادن محل زندگی پناهندگان کوردستان ایران و همچنین حمله به دفاتر دیپلماتیک و نمایندگی‌های کنسولی کشورها در اقلیم را قویا محکوم می‌کند. این ائتلاف همزمان از جامعه‌ی جهانی درخواست می‌نماید که در برابر حملات

مداوم این رژیم و شبه‌نظامیان، موضع عملی و جدی اتخاذ کنند.

این ائتلاف همچنین تأکید می‌کند که جمهوری اسلامی در داخل کشور با کشتار مردم معترض و تظاهرکنندگان و در خارج از مرزها با بحران‌آفرینی، جنگ‌افروزی و بی‌ثباتی، تلاش می‌کند عمر خود را چند صباحی طولانی‌تر کند. از این رو، ضروری است که کشورها و جامعه‌ی

مصطفی هجری:

رژیم ایران از ما درخواست مذاکره نکرده است



شماره: کاک مصطفی هجری، دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران، در گفت‌وگویی با شبکه‌های ماهواره‌ای «العربیة» و «الحدث» تأکید کرد که در آینده مردم ایران به خیابان‌ها خواهند آمد و با این حرکت، سرنگونی رژیم دور از انتظار نیست. دبیرکل حزب دموکرات در این مصاحبه اعلام کرد که رژیم جمهوری اسلامی هیچ درخواستی برای مذاکره با حزب دموکرات مطرح نکرده است.

آیا دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، یا مقامات آمریکا و اروپا با جناب‌عالی و ائتلاف احزاب سیاسی کوردستان ایران تماسی داشته‌اند؟ اگر چنین بوده، چه پیشنهادی به شما ارائه داده‌اند؟ ما در گذشته و حال، از طریق نمایندگان خود با این کشورها تبادل نظر داشته‌ایم و درباره موضوعات مختلف سیاسی گفت‌وگو کرده‌ایم.

موضع شما در قبال حملات آمریکا و اسرائیل به ایران چیست؟ آغاز حملات آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران برای همگان روشن است، اما این حملات بی‌دلیل آغاز نشده‌اند؛ بلکه نتیجه اقدامات نزدیک به چهارده سال گذشته این رژیم هستند. این رژیم از همان ابتدای به قدرت رسیدن، سفارت آمریکا در تهران را اشغال کرد و تمام پرسنل آن سفارت را به مدت ۴۴۴ روز به گروگان گرفت و از آن زمان تاکنون به دشمنی با آمریکا ادامه داده است.

همچنین از همان زمان تصمیم به نابودی اسرائیل گرفت و در عمل، نیروهای نیابتی خود را در اطراف اسرائیل مسلح کرد و یک حلقه آتش به وجود آورد. جمهوری اسلامی حتی تهدیدها و حملات خود را تا کنون علیه کشورهای حوزه خلیج ادامه داده و حملات بسیاری به آن‌ها انجام داده است؛ چنان‌که می‌بینیم در این جنگ نیز به بهانه حمله به پایگاه‌ها و تأسیسات آمریکا در آن کشورها، بسیاری از مناطق مسکونی غیرنظامی را هدف قرار داده است. این در حالی است که اکثر آن کشورها مخالف حمله آمریکا بودند و حتی میان آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی میانجی‌گری می‌کردند.

کشورهای غربی، به ویژه آمریکا و اروپا، ده‌ها سال با ایران مدارا کردند و تلاش نمودند سیاست‌های جنگ‌افروزان آن را تغییر دهند، اما این رژیم روزبه‌روز بر ادامه سیاست‌های خود پافشاری بیشتری کرده است. بنابراین، حملاتی که به جمهوری اسلامی صورت گرفت، پیامد آن سیاست‌ها و قابل پیش‌بینی بود. ما از جنگ پشتیبانی نمی‌کنیم و طرفدار آن هستیم که اختلافات از طریق گفت‌وگو حل شوند، اما وقتی از طریق دیالوگ راه چاره‌ای برای اختلافات پیدا نشود، جنگ به عنوان آخرین گزینه مطرح می‌شود.

تا چه حد آماده این جنگ هستید؟ آیا عملیات زمینی علیه ایران آغاز می‌کنید؟

آمریکا و اسرائیل اعلام کرده‌اند که جنگ آن‌ها برای سرنگونی رژیم نیست. مردم ایران نیز به دلیل ترس از سرکوب و کشتار بی‌رحمانه رژیم - همان‌طور که در ۷ و ۸ فوریه امسال دیدیم - به‌سختی می‌توانند، دست‌کم در کوتاه‌مدت، با آمدن به خیابان‌ها، رژیم را سرنگون کنند؛ اما در آینده چنین رویدادی دور از انتظار نیست.

موضع شما درباره حاکمیت فعلی ایران چیست و آیا از جناب‌عالی درخواست مذاکره کرده‌اند؟

حکومت ایران یک حکومت دیکتاتوری است که بر پایه آیین شیعه دوازده‌امامی و اصل ولایت فقیه بنا شده و تمام درآمد کشور ثروتمندی چون ایران را در راه ایدئولوژی خود به کار گرفته است، در حالی که ساکنان ایران از بسیاری از خدمات و امکانات محروم هستند.

این حکومت ثروت عمومی کشور را صرف مسلح کردن و تقویت نیروهای نیابتی، گسترش غنی‌سازی اورانیوم به منظور دستیابی به سلاح اتمی و گسترش تروریسم می‌کند. دست این رژیم به هر کجا برسد، گرسنگی، جنگ و تفرقه ایجاد می‌شود.

رژیم ایران در سال‌های اخیر هیچ درخواستی برای مذاکره با ما مطرح نکرده است.

پیام ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران

به ملت‌ها و تمامی آزادی‌خواهان ایران، ملت ترک آذربایجان و کشورهای همسایه



ما داریم و آن را نقشه‌ی راه و نمادی از همکاری و تفاهم میان جنبش‌های دموکراتیک کوردستان و آذربایجان می‌دانیم.

ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران در ادامه‌ی مسیر خود، تقویت همکاری میان نیروهای دموکراسی‌خواه و گسترش گفتگو میان ملیت‌ها ایجاد سازوکارهای مشترک برای همزیستی عادلانه را از ارکان اساسی دستیابی به آینده‌ی آزاد و عادلانه برای تمامی ملل ایران می‌داند و در این راه از هرگونه همکاری و تلاشی استقبال می‌کند.

در رابطه با ملل و کشورهای همسایه، ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران بر اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، حسن همجواری و احترام به منافع مشروع متقابل با تمامی کشورهای منطقه تأکید داشته و معتقدیم صلح و ثبات منطقه‌ای تنها از طریق گفتگو، همکاری و احترام متقابل میان ملت‌ها و دولت‌ها تقویت خواهد شد.

ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران
۱۴۰۴/۱۲/۲۳ خورشیدی
۲۰۲۶/۳/۱۴ میلادی

است که همه مردم منطقه اعم از کوردها و ترک‌ها در آذربایجان، کوردستان و دیگر مناطق از حقوق سیاسی، فرهنگی و زبانی برابر برخوردار باشند و اداره امور محلی از طریق نهادهای دموکراتیک و پاسخگو انجام گیرد.

ما همچون همیشه دست همکاری به سوی ملت ترک آذری و نیروهای سیاسی‌اش دراز می‌کنیم و آمادگی خود را برای گفت‌وگو، هماهنگی و ایجاد سازوکارهایی که امنیت عمومی و ثبات مناطق مشترک را تضمین کند اعلام می‌داریم. آینده‌ی منطقه باید بر پایه همزیستی، احترام متقابل و مشارکت برابر همه مردمان آن بنا شود. همچنین با تأکید بر روابط تاریخی و پیوندهای اجتماعی میان ملت کورد و ملت ترک آذری، بر این باوریم که آینده‌ی روابط میان این دو ملت باید بر پایه‌ی گفتگو، احترام متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز استوار باشد. در همین چارچوب، بار دیگر پایبندی خود را به مفاد و روح پیمان مودت میان جمهوری کوردستان و حکومت ملی آذربایجان اعلام

ملت‌های تحت ستم و آزادی‌خواهان سراسر ایران!

ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران در این مقطع حساس مبارزاتی با اتکا به پیشینه‌ی تاریخی و اصول مبارزاتی جنبش ملی و دموکراتیک کوردستان و با درک مسئولیت تاریخی خویش در شرایط حساس کنونی ایران، بار دیگر بر ضرورت همبستگی و اتحاد میان تمامی نیروهای آزادی‌خواه و ملت‌های تحت ستم کشور برای گذار از استبداد و بنای آینده‌ای دموکراتیک تأکید می‌کند.

ما بر این باوریم که آینده‌ی پایدار برای ایران تنها در سایه‌ی استقرار نظامی دموکراتیک، مبتنی بر به رسمیت شناختن حقوق ملی ملت‌ها، عدالت و برابری، و تضمین آزادی‌های بنیادین شهروندان امکان‌پذیر است. ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران در این مسیر، آمادگی خود را برای همکاری و هم‌افزایی با تمامی نیروهای سیاسی و مدنی دموکراسی‌خواه در جهت ساختن ایرانی آزاد، دموکراتیک و متکثر اعلام می‌دارد.

خواهران و برادران آذری!

ما به این واقعیت تاریخی آگاهیم که در شماری از شهرها و نواحی، بویژه در آذربایجان و کوردستان، آذری‌ها و کوردها، در طول تاریخ در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند. آینده‌ی این مناطق باید بر اساس همکاری، اداره‌ی مشترک و تضمین حقوق برابر همه جوامع شکل گیرد. در چنین مناطقی، ائتلاف احزاب کوردستان ایران از ایجاد سازوکارهای اداره مشترک محلی که بازتاب ترکیب جمعیتی و خواست مردم باشد حمایت می‌کند.

ائتلاف کوردستان بر این باور است که امنیت و ثبات پایدار تنها زمانی ممکن

خالد عزیزی:

کوردها فاکتور اصلی در تغییرات ایران هستند



خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران، در گفتگوی اختصاصی با بخش کوردی «صدای آمریکا»، به بررسی جایگاه کوردها در معادلات سیاسی کنونی منطقه پرداخت و تأکید کرد که کوردها فاکتوری غیرقابل انکار در هرگونه احتمال تغییر در ایران محسوب می‌شوند.

عزیزی در خصوص اظهارات ترامپ مبنی بر حمایت از کوردها، اعلام کرد که حزب دموکرات همواره در میدان مبارزه حضور داشته و مردم کوردستان آمادگی کامل برای مواجهه با شرایط مختلف را دارند؛ اما در عین حال تأکید کرد که هنوز برای قضاوت در مورد جزئیات برنامه‌های بین‌المللی زود است.

سخنگوی حزب دموکرات با اشاره به اهمیت «ائتلاف شش حزب کوردستانی»، اظهار داشت که این اتحاد هم در داخل و هم در سطح بین‌المللی با استقبال گسترده‌ای روبرو شده و نشان‌دهنده آمادگی جریان‌های کوردی برای تعامل با هر سناریویی در آینده است. عزیزی تأکید کرد که برنامه این ائتلاف صرفاً مربوط به مسائل داخلی ایران و تأمین حقوق ملت کورد است و کشورهای همسایه

نیاید از این یکپارچگی نگران باشند. در رابطه با آینده ایران، خالد عزیزی اعلام کرد که آن‌ها به ایرانی پلورال باور دارند که در آن یک سیستم دموکراتیک غیرمتمرکز مستقر شود. وی افزود: «کوردها فرصتی برای بازسازی آینده ایران هستند، نه یک تهدید.» او همچنین به ضرورت گفتگو با سایر ملت‌ها، به‌ویژه ترک‌های آذری، برای همزیستی مسالمت‌آمیز اشاره کرد.

در پایان، سخنگوی حزب به پیام عفو

از دولت محوری تا ملت انکاری:

پاسخی تحلیلی به مناظره شریعتمداری - امیراحمدی درباره هویت کوردی



تازه‌ترین تحولات عملیات «خشم حماسی»



د. منصور سهرابی

اشاره:

در پانزدهم مارس ۲۰۲۶، بخش فارسی صدای آمریکا برنامه‌ای را با حضور آقایان حسن شریعتمداری و هوشنگ امیراحمدی روی آنتن برد که موضوع اصلی آن، بررسی پیام ائتلاف احزاب سیاسی کوردستان برای مردم و فعالان سیاسی آذربایجان بود. با این حال، آنچه بیش از اصل خبر جلب توجه کرد، ورود میهمانان برنامه به مباحث تئوریک پیرامون مفاهیمی چون ملت، ملیت و فدرالیسم بود. در این گفت‌وگو، ادعاهایی مبنی بر ملت نبودن کوردها و ناممکن بودن فدرالیسم بر پایه انتیسیسته مطرح شد که نیازمند نقدی جدی و مستدل است. این نوشتار می‌کوشد فارغ از پیش‌فرض‌های سیاسی، این اظهارات را به‌طور دقیق بررسی کند.

۱. خلط ملت و دولت: واکاوی یک خطای کلاسیک تئوریک

یکی از ستون‌های اصلی استدلال آقایان شریعتمداری و امیراحمدی در این مناظره، گره زدن هستی‌شناختی ملت به وجود دولت بود. آقای شریعتمداری با ایجاد یک تفکیک مصنوعی و سلسله‌مراتبی میان ملیت و ملت، و آقای امیراحمدی با مشروط کردن تعریف ملت به داشتن حاکمیت مستقل (Statehood)، عملاً مفهوم ملت را در چارچوب تنگ و قدیمی دولت - ملت‌های قرن نوزدهمی محبوس کردند. در ادبیات مدرن علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، ملت فراتر از یک ساختار حقوقی - سیاسی، به مثابه یک جماعت تصویری یا یک گروه انسانی تعریف می‌شود که دارای پیوندهای عمیق زبانی، تاریخی، فرهنگی و از همه مهم‌تر، یک آگاهی سیاسی جمعی برای تعیین سرنوشت خویش است.

نقد اساسی به دیدگاه این دو میهمان این است که اگر وجود دولت را شرط لازم برای تعریف ملت بدانیم، عملاً بخش بزرگی از تاریخ سیاسی جهان را نادیده گرفته‌ایم. برای نمونه، آیا می‌توان مدعی شد که لهستانی‌ها در قرن نوزدهم، در دورانی که سرزمینشان میان سه امپراتوری تقسیم شده بود و فاقد دولت بودند، ملت محسوب نمی‌شدند؟ یا آیا یهودیان پیش از تشکیل دولت در سال ۱۹۴۸، فاقد ویژگی‌های ملی بودند؟ پاسخ به این پرسش‌ها منفی است. امروزه مفهوم ملت‌های بی‌دولت (Stateless Nations) یک دسته‌بندی کاملاً شناخته‌شده در مطالعات بین‌الملل است که مللی همچون کوردها، کاتالان‌ها، باسکی‌ها و اسکاتلندی‌ها را در بر می‌گیرد. نبود یک چتر حاکمیتی واحد، هرگز به معنای فقدان هویت ملی (Nationhood) نیست، بلکه در بسیاری از موارد، همین آگاهی ملی است که انگیزه ایجاد ساختارهای نوین سیاسی یا مطالبه فدرالیسم را فراهم می‌آورد.

۲. کوردها و انطباق با شاخص‌های علمی ملت‌بودگی

در بخشی از گفت‌وگو، ادعا شد که کوردها مشخصات یک ملت را ندارند. این ادعا نه با واقعیت‌های میدانی سازگار است و نه با تعاریف آکادمیک. اگر معیارهای عینی و ذهنی ملت‌بودن را ردیف کنیم، کوردها تمامی آن‌ها را دارا هستند:

زبان و فرهنگ متمایز: زبان کوردی با تمامی گویش‌هایش (کرمانجی، سورانی، زازاکی، گورانی و غیره)، تنها یک ابزار ارتباطی نیست، بلکه حامل یک جهان‌بینی، ادبیات مکتوب کهن و تولیدات مدرن فرهنگی است که مرز فرهنگی روشنی با فارسی، ترکی و عربی

زبانی و اتنیکی تقسیم کرده و حتی حق تعیین سرنوشت را برای این واحدها به رسمیت شناخته است.

بلژیک: ساختار سیاسی بلژیک به قدری بر پایه هویت‌های اتنوزبانی (فلاندری‌ها و والون‌ها) استوار است که حتی احزاب سیاسی و سیستم‌های آموزشی آن نیز بر همین اساس تفکیک شده‌اند. این مدل نه برای جدایی، بلکه برای مدیریت یک تعارض عمیق تاریخی طراحی شده است.

هند: بازسازی ایالت‌های هند در سال ۱۹۵۶ بر اساس مرزهای زبانی، یکی از موفق‌ترین تجربه‌های جهان در مهار تنوعات عظیم اتنیکی است. هند با پذیرش واقعیت‌های زبانی، توانست دموکراسی خود را در برابر خطر فروپاشی واکسینه کند.

بنابراین، نفی وجود چنین مدل‌هایی در جهان، نشان‌دهنده نوعی نادیده گرفتن مصلحتی واقعیت‌های بین‌المللی برای پیشبرد یک دستور کار سیاسی خاص است.

۵. پیامدهای سیاسی دولت‌محوری و ملت‌انکاری

انکار جایگاه کوردها به عنوان یک ملت، صرفاً یک جدال لغوی نیست، بلکه تبعات جدی در عرصه عمل دارد. این رویکرد به چند دلیل خطرناک است:

نخست، باعث می‌شود که طرف‌های گفت‌وگو در ایران، به جای تعامل با کوردها به عنوان یک سوژه سیاسی هم‌سنگ، آن‌ها را به عنوان اقلیت‌هایی حاشیه‌ای ببینند که صرفاً باید در فرهنگ اکثریت ذوب شوند. این نگاه، راه را بر هرگونه گفت‌وگویی برابر و دموکراتیک می‌بندد. دوم، این برخورد باعث تقویت رادیکالیسم می‌شود. وقتی راه‌های مدنی و حقوقی برای شناسایی هویت ملی بسته شود، تمایل به واگرایی و مرکزگریزی در میان گروه‌های تحت فشار افزایش می‌یابد.

سوم، این تفکر لزوماً تمامیت ارضی را حفظ نمی‌کند؛ بلکه با ایجاد انسداد در برابر مدل‌های منعطف توزیع قدرت (مانند فدرالیسم)، کشور را به سمت دوقطبی‌های حذفی پیش می‌برد. در حالی که به رسمیت شناختن هویت‌های ملی درون ایران، می‌تواند مبنایی برای یک قرارداد سیاسی جدید باشد که در آن تنوع، نه یک تهدید، بلکه یک ثروت ملی تلقی شود.

۶. فدرالیسم در قرن بیست‌ویکم: ابزار همبستگی، نه فروپاشی

نتیجه‌گیری نهایی این است که آرای مطرح‌شده توسط آقایان شریعتمداری و امیراحمدی، بیش از آنکه بازتاب‌دهنده واقعیت‌های متکثر جهان امروز باشند، ریشه در الگوهای فکری دوران جنگ سرد و دولت‌ملت‌های متصلب دارند. در جهان معاصر، بسیاری از کشورها برای عبور از بحران‌های هویتی، به سمت مدل‌های دموکراسی انجمنی و فدرالیسم چندسطحی حرکت کرده‌اند.

کوردها، به اعتبار تمامی شاخص‌های تاریخی، زبانی و سیاسی، یک ملت محسوب می‌شوند. شناسایی این واقعیت و اندیشیدن به مدل‌های تقسیم قدرت همچون فدرالیسم، لزوماً به معنای فروپاشی یا تجزیه نیست، بلکه تلاشی است برای گذار از یک ساختار فرسوده و متمرکز به یک سیستم مدرن و کثرت‌گرا که در آن همه ملل ساکن در یک جغرافیا، خود را در حاکمیت سهیم بدانند. نفی واقعیت‌های اجتماعی با ابزارهای تئوریک تاریخ‌مصرف‌گذاشته، تنها حل بحران را به تأخیر می‌اندازد.

ترسیم می‌کند. این تمایز فرهنگی، سنگ‌بنای هویت جمعی کوردهاست.

حافظه تاریخی و روایت مشترک: تاریخ‌نگاری کوردی طی قرن‌ها، یک «مای» جمعی متمایز را بازنمایی کرده است. تجربه‌های تلخ و شیرین مشترک، از قیام‌های محلی تا مبارزات مدرن، به بخشی جدایی‌ناپذیر از حافظه جمعی کوردها بدل شده که آن‌ها را به عنوان یک واحد انسانی فراتر از قبایل و طوایف به هم پیوند می‌دهد.

سرزمین تاریخی (کوردستان): اگرچه مرزهای سیاسی مدرن، سرزمین کوردها را بین چهار کشور تقسیم کرده است، اما پیوستگی جغرافیایی این مناطق تحت عنوان کوردستان در تمامی نقشه‌های تاریخی، متون مستشرقان و اطلس‌های جغرافیای سیاسی جهان به رسمیت شناخته شده است.

کنشگری و آگاهی سیاسی: حضور مداوم کوردها به عنوان یک بلوک سیاسی در معادلات خاورمیانه طی یک قرن اخیر، گواه روشنی بر وجود یک اراده ملی است.

بنابراین، ادعای فقدان مشخصات ملت در مورد کوردها، بیش از آنکه یک داور علمی باشد، نشان‌دهنده یک مقاومت ذهنی در برابر پذیرش پیامدهای سیاسی این واقعیت است. نفی این هویت، به معنای نادیده گرفتن مطالبات جمعی میلیون‌ها انسانی است که خود را به عنوان یک ملت تعریف می‌کنند.

۳. بازخوانی فدرالیسم: فراتر از الگوی اتحاد واحدهای مستقل

آقای امیراحمدی در تحلیل فدرالیسم، آن را به شکلی تقلیل‌گرایانه تنها مدلی دانستند که در آن واحدهای از پیش مستقل برای قدرتمند شدن با هم متحد می‌شوند (الگوی Coming together). این نگاه، تنها بخش کوچکی از تاریخچه فدرالیسم است و دستاوردهای بزرگ این سیستم در حل منازعات داخلی در نیم‌قرن اخیر را نادیده می‌گیرد.

در تئوری‌های فدرالیسم ما با مدل دیگری به نام فدرالیسم نگهدارنده (Holding together) روبه‌رو هستیم. در این الگو، هدف اصلی نه اتحاد کشورهای مستقل، بلکه بازطراحی یک دولت متمرکز و بسیط برای جلوگیری از فروپاشی و حفظ تمامیت ارضی در جوامع چندملتی است. کشورهایی نظیر بلژیک، کانادا و اسپانیا دقیقاً از این مسیر عبور کرده‌اند. در این جوامع، نخبگان سیاسی دریافتند که اصرار بر تمرکزگرایی صلب، منجر به واگرایی بیشتر می‌شود؛ لذا با پذیرش ساختار فدرال یا شبه‌فدرال و اعطای خودگردانی به واحدهای ملی (مانند کیک در کانادا یا کاتالونیا در اسپانیا)، توانستند همبستگی ملی را در سطحی بالاتر و داوطلبانه‌تر حفظ کنند. لذا تقلیل فدرالیسم به تجربه قرن هجدهمی آمریکا، با دانش روز همخوانی ندارد.

۴. فدرالیسم اتنیکی؛ مدلی مستند در جغرافیای سیاسی جهان

یکی دیگر از موارد بحث‌برانگیز در این مناظره، نفی وجود فدرالیسم بر پایه انتیسیسته در جهان بود. این گزاره از نظر علمی خلاف واقع است. اصطلاح Ethnic Federalism یا فدرالیسم مبتنی بر انتیسیسته، امروزه یکی از موضوعات اصلی در مطالعات تطبیقی نظام‌های سیاسی است.

اتیوپی: این کشور یکی از صریح‌ترین نمونه‌های فدرالیسم اتنیکی است. قانون اساسی ۱۹۵۰ اتیوپی، کشور را بر اساس مرزهای

اطلاعیه فوری و فراخوان ائتلاف احزاب سیاسی کوردستان ایران

محکومیت حملات تروریستی رژیم جمهوری اسلامی ایران به پناهندگان و احزاب سیاسی در اقلیم کوردستان

خطاب به:

دبیرکل و شورای امنیت سازمان ملل!

دولت ایالات متحده آمریکا و کشورهای هم‌پیمان!

دولت مرکزی عراق و نهادهای بین‌المللی حقوق بشر!

طی ۲۱ روز گذشته، رژیم جمهوری اسلامی ایران در تداوم جنایات سیستماتیک خود، ده‌ها بار حاکمیت ملی عراق و موازین بین‌المللی را به طور فاحش نقض کرده است. این رژیم با انجام حملات زنجیره‌ای، مکرر و وحشیانه موشکی و پهپادی، اردوگاه‌های پناهندگان و مقرات احزاب سیاسی کوردستان ایران را به شکلی بی‌وقفه هدف قرار داده است. این تجاوزات سازمان‌یافته در حالی صورت می‌گیرد که احزاب سیاسی کورد سال‌هاست فعالیت‌های خود را بر مبارزات سیاسی متمرکز کرده و هیچ‌گونه تهدید نظامی برای منطقه نبوده‌اند؛ لذا این حملات مستمر، صرفاً بهانه‌ای برای تکرار چرخه خشونت و سرکوب و ایجاد رعب و وحشت است. این اقدامات تجاوزکارانه، جان صدها غیرنظامی از جمله کودکان بسیاری را با خطر جدی مواجه کرده و منجر به آوارگی مجدد خانواده‌های بی‌دفاع در شرایط سخت انسانی شده است. ما از جامعه جهانی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و متحدان بین‌المللی می‌خواهیم:

۱. با استفاده از تمام ابزارهای نفوذ خود، فشارها را بر رژیم ایران برای توقف فوری این حملات و تضمین امنیت پناهندگان افزایش دهند.

۲. برای حفاظت از جان خانواده‌ها و غیرنظامیان در برابر حملات پهپادی، اقدامات لازم جهت تجهیز مناطق اسکان پناهندگان به سیستم‌های دفاع هوایی صورت گیرد.

۳. یک تیم تحقیق مستقل برای بررسی ابعاد این جنایات و شناسایی خسارات وارده به پناهندگان اعزام شود.

ما از دولت عراق به عنوان دولت میزبان می‌خواهیم:

بر اساس قوانین بین‌المللی، دولت عراق مسئول مستقیم حفاظت از جان پناهندگان و فعالان سیاسی کورد در خاک خود است. دولت عراق باید فراتر از بیانیه‌های صوری، امنیت جانی این افراد را تضمین کرده و با قاطعیت در برابر نقض حاکمیت خود توسط ایران ایستادگی کند و موضوع را در سطوح عالی بین‌المللی پیگیری نماید.

زمان اقدام همین حالا است. سکوت در برابر این جنایات، چراغ سبزی برای تداوم تروریسم دولتی است.

ائتلاف احزاب سیاسی کوردستان ایران
۲۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۰۲۶/۳/۲۰)

کشته شدن ۵۹۰۰ نفر از جمله ۵۹۵ غیرنظامی در ۲۱ روز نخست جنگ

تا پایان روز بیست و یکم جنگ دست‌کم ۵۹۰۰ نفر جان خود را از دست داده‌اند که ۱۰٪ آنها شامل ۵۹۵ شهروند غیرنظامی و پنج هزار و ۳۰۵ تن از نظامیان ایران است. از روز شنبه ۹ اسفند ۱۴۰۴ تا روز جمعه ۲۹ اسفند ۲۰۲۴، دست‌کم در ۱۸۴ شهر از ۲۶ استان ایران مراکز نظامی و حکومتی جمهوری اسلامی ایران هدف حملات هوایی و موشکی اسرائیل و آمریکا قرار گرفته‌اند.

این اهداف شامل پایگاه‌های سپاه پاسداران، مراکز بسیج، فرودگاه‌های نظامی، سایت‌های موشکی، کالنتری‌ها، نهادهای قضایی، ستادهای خبری اداره اطلاعات، پادگان‌های ارتش و مقرهای یگان ویژه بوده است.

بر طبق اطلاعات گردآوری شده تاکنون پنج هزار و ۳۰۵ نظامی حکومتی کشته شده‌اند که بیشتر این قربانیان از نیروی هوایی، سپاه پاسداران و همچنین ارتش بوده‌اند. مطابق این گزارش، بیشترین تلفات نیروهای نظامی در استان‌های تهران، کرمانشاه، هرمزگان، البرز، سمنان و سیستان و بلوچستان ثبت شده است. البته نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی با اعمال رویه «پنهان‌کاری سیستماتیک»، از انتشار آمار واقعی تلفات خودداری کرده و در موارد معدود، آماری بسیار نازل‌تر از واقعیت‌های میدانی ارائه می‌دهند.

بنا بر گزارش منابع حقوق بشری نیروهای نظامی جمهوری اسلامی، با ترک پایگاه‌های رسمی، در اماکن عمومی و غیرنظامی از جمله مدارس، خوابگاه‌های دانشجویی و مساجد واقع در بافت‌های مسکونی مستقر شده‌اند. این اقدام، طبق کنوانسیون‌های ژنو، استفاده از «سپر انسانی» تلقی شده و جان غیرنظامیان را به شدت در معرض خطر قرار داده است.

در ۲۱ روز نخست جنگ حملات جنگنده‌های ارتش اسرائیل و آمریکا به مکان‌های نظامی و حکومتی با شدت زیادی انجام گرفته و در ۳۵ شهر استان‌های ایلام، کرمانشاه، کوردستان و آذربایجان غربی (ارومیه)، دست‌کم ۲۴۰ پایگاه نظامی و مرکز امنیتی جمهوری اسلامی ایران هدف قرار گرفته‌اند.

فدرالیسم، مسئله ملی و آینده ایران

(نقدی بر سخنان هوشنگ امیراحمدی در تلویزیون صدای آمریکا)



سلام اسماعیل پور

مقدمه

بحث درباره ساختار آینده دولت در ایران در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین مباحث نظری و سیاسی تبدیل شده است. اخیراً و به دنبال انتشار بیانیه‌ای از سوی هم‌پیمانی نیروهای سیاسی کوردستان ایران خطاب به ملت تحت ستم در ایران، به‌ویژه ملت تورک آذربایجان، تلویزیون صدای آمریکا طی گفتگویی با آقایان هوشنگ امیراحمدی و حسن شریعتمداری، به بررسی جوانب مختلف این بیانیه و مسائل مرتبط با کوردستان و مسئله‌ی ملت تحت ستم در ایران پرداخت. آقای امیراحمدی در این برنامه ضمن مخالفت جدی با محتوای بیانیه و خواست‌های دموکراتیک ملت ایران، چند ادعای اساسی را مطرح نمود:

نخست آنکه ایران یک دولت - ملت یکپارچه است و بنابراین طرح‌هایی مانند فدرالیسم مبنای نظری و تاریخی ندارند.

دوم آنکه فدرالیسم اصولاً تنها در شرایطی شکل می‌گیرد که دولت‌های مستقل تصمیم بگیرند داوطلبانه با یکدیگر متحد شوند.

سوم آنکه در ایران مناطق ملی واقعی وجود ندارد و تقسیم‌بندی‌های ملی عمدتاً برساخته اداری یا سیاسی هستند.

چهارم آنکه در ایران نمی‌توان از ملت‌های مختلف سخن گفت و باید صرفاً از «اتنیک‌ها» یاد کرد.

سرانجام او معتقد است که: «هیچ رابطه مستقیمی میان مشکلات قومی و فرم حکمرانی وجود ندارد و در نتیجه فدرالیسم نمی‌تواند راه‌حلی برای مسئله قومی باشد».

این مقاله با استفاده از نظریه‌های علوم سیاسی، شواهد تاریخی و تجربه‌های تطبیقی نشان می‌دهد که ادعاهایی از این دست، نه تنها با داده‌های نظری و تجربی همخوانی ندارد، بلکه فدرالیسم می‌تواند به‌عنوان یکی از گزینه‌های اساسی برای مدیریت تنوع ملی و قومی، کاهش تنش‌های سیاسی و حتی در دسترس‌ترین راهکار برای حفظ آنچه یکپارچگی کشور خوانده می‌شود، در نظر گرفته شود.

در زیر جداگانه به هر کدام از این استدلال‌های اشتباه آقای امیراحمدی پاسخ داده می‌شود.

۱. دولت، ملت و بحران ملت‌سازی در ایران:

یکی از میانی اصلی استدلال امیراحمدی این است که ایران یک «دولت - ملت» یکپارچه و تاریخی است و روح ملت و دولت چنان در هم تنیده که تقسیم آن به واحدهای فدرالی نه ممکن است و نه مجاز. اما در علوم سیاسی میان «دولت» و «ملت» تمایز مهمی وجود دارد. دولت یک ساختار حقوقی و سیاسی است که دارای حاکمیت، قلمرو و نظام حکمرانی است. ملت اما به یک اجتماع انسانی اشاره دارد که دارای هویت مشترک، حافظه‌ی تاریخی و احساس تعلق جمعی است. بسیاری از کشورها ممکن است دولت تاریخی داشته باشند، اما فرآیند ملت‌سازی در آن‌ها کامل نشده باشد.

برای مثال، بندیکت آندرسون، نظریه‌پرداز برجسته‌ی حوزه‌ی ملی‌گرایی، ملت‌ها را «اجتماعات خیالی» می‌نامد، بدین معنا که

وقتی یک گروه انسانی در آینده‌ی ذهنیت و خیال خود تصویری از یک ملت می‌بیند، صفت «ملت بودن» را دارا می‌شود. به عبارت دیگر، ملت زمانی شکل می‌گیرد که گروهی از مردم خود را به عنوان یک جامعه‌ی سیاسی مشترک با آرمان و اراده‌ی سیاسی مشترک تصور کنند، لذا فقدان حکومت و حاکمیت سیاسی تغییری در جوهره‌ی آن به عنوان یک ملت نمی‌دهد، کما اینکه یهود قبل از تشکیل دولت اسرائیل نیز ملت بودند و فلسطینی‌ها نیز با این‌که هرگز کشوری از خود نداشته‌اند، تحت عنوان ملت فلسطین شناخته می‌شوند، زیرا چه یهودیان قبل از اسرائیل و چه فلسطینیان کنونی دارای اراده‌ی معطوف به دولت بوده و هستند و همین امر وجه تمایز آنان از یک اتنیک یا قومیت مورد علاقه‌ی آقای امیراحمدی و دوستان است.

در مورد ایران، هرچند استقرار دولت در چنین جغرافیایی دارای سابقه‌ی طولانی است، اما پروژه ملت‌سازی و تبدیل دولت موجود به «دولت - ملت» در قرن بیستم و با روی کار آمدن رضاخان میرپنج آغاز شد. در این دوره دولت مرکزی تلاش کرد از طریق سیاست‌هایی مانند تمرکز اداری، نظام آموزشی واحد، و ترویج و تحمیل هویت ملی یکسان با توسل به مذهب آئین، یک ملت همگن ایجاد کند. با این حال، وجود تنوع زبانی، فرهنگی و ملی گسترده و تشدید مداوم تنش‌های ناشی از انکار و سرکوب آن در ایران نشان می‌دهد که این پروژه هنوز با چالش‌های جدی و فزاینده‌ی روبه‌روست. بنابراین ادعای اینکه ایران به طور کامل به یک دولت - ملت همگن تبدیل شده و یا از ازل یک دولت ملت تاریخی بوده، از لحاظ نظری قابل دفاع نیست.

۲. تاریخ غیرمتمرکز ایران:

یکی از استدلال‌های مهم امیراحمدی این است که فدرالیسم تنها زمانی ممکن است که واحدهای مستقل و جداگانه بخواهند با یکدیگر متحد شوند. این ادعا تا حدی بر این فرض استوار است که ایران همیشه یک دولت متمرکز بوده است. اما بررسی تاریخ ایران نشان می‌دهد که ساختار قدرت در بسیاری از دوره‌های تاریخی اساساً غیرمتمرکز بوده است.

در دوران مادها به عنوان نخستین حکومت فراگیر در گستره‌ی ایران کنونی، ما نه با پادشاه ماد، بلکه با پادشاهان مناطق مختلف ماد مواجه بوده‌ایم. طبق اسناد تاریخی دوره‌های هخامنشی، نظام ساتراپی به حاکمان محلی اجازه می‌داد در اداره مناطق خود اختیارات قابل توجهی داشته باشند. در دوره‌های بعدی نیز قدرت ایلات، خان‌ها و حکام محلی نقش مهمی در اداره مناطق ایفا می‌کرد. در دوره‌های صفوی و قاجار، دولت مرکزی اغلب توان کنترل کامل مناطق دوردست را نداشت و بسیاری از مناطق عملاً توسط نیروهای محلی اداره می‌شد. علاوه بر این، در یک برهه‌ی چند صد ساله اساساً کل این جغرافیا یا تحت سلطه‌ی یک اشغالگر خارجی بود یا در غیاب یک مرکزیت خاص، در هر گوشه آن یک فرمانروای کاملاً مستقل فرمان می‌راند که هیچ ارتباطی با حکام مناطق دیگر نداشت.

لذا باید گفت تمرکز شدید دولت مدرن در قرن بیستم در واقع نوعی گسست تاریخی بود که از طریق دولت مدرن و ارتش متمرکز اعمال شد. بنابراین استدلالی که تمرکز را ویژگی طبیعی تاریخ ایران می‌داند، با شواهد تاریخی سازگار نیست.

۳. آیا مناطق قومی در ایران وجود دارند؟

امیراحمدی استدلال می‌کند که در ایران مناطق قومی یا ملی واقعی وجود ندارد و این تقسیم‌بندی‌ها عمدتاً موهوم یا برساخته اداری هستند. این ادعا نیز با واقعیت‌های اجتماعی ایران همخوان نیست. در ایران الگوهای جغرافیایی نسبتاً مشخصی از زبان و فرهنگ وجود دارد. برای مثال:

مناطق کوردها در استان‌ها و مناطق کوردستان، مناطق تورک‌های آذری در آذربایجان، مناطق بلوچ‌ها در بلوچستان، مناطق عرب‌ها در خوزستان و...

البته همانند بسیاری از جوامع انسانی و کشورهای جهان، مرزهای فرهنگی در ایران نیز کاملاً دقیق و خط کشی شده نیستند. اما این وضعیت در بسیاری از کشورهای فدرال نیز وجود دارد.

برای نمونه، در هندوستان مرز ایالت‌ها بارها تغییر کرده است تا بهتر با واقعیت‌های زبانی و فرهنگی سازگار شود. بنابراین، اگر حسن نیتی در کار باشد، نبود مرزهای دقیق اتنیک و ملی مانع طراحی ساختار فدرال نیست.

۴. ملت یا قوم؟

یکی از نکات مهم در استدلال امیراحمدی این است که در ایران نمی‌توان از ملت‌های مختلف سخن گفت، زیرا ملت لزوماً باید دارای دولت باشد، لذا در مورد گروه‌های هویتی ایران تنها باید از لفظ «اتنیک‌ها» استفاده کرد.

در علوم اجتماعی اما تعریف ملت بسیار گسترده‌تر از این است. ملت معمولاً به گروهی اشاره دارد که دارای زبان، فرهنگ، حافظه تاریخی و آگاهی سیاسی مشترک باشد.

بر این اساس، بسیاری از پژوهشگران از مفهوم «ملت‌های بدون دولت» استفاده می‌کنند. نمونه‌های شناخته‌شده عبارت‌اند از: ملت اسکات در بریتانیا، ملت باسک در اسپانیا، ملت کبک در کانادا و ملت فلسطین.

بنابراین از جنبه نظری، استفاده از مفهوم ملت برای گروه‌هایی مانند کوردها یا تورک‌های آذری در ایران ابداً غیرمعمول و غیرمنطقی نیست.

۵. رابطه میان مسئله ملی و فرم حکمرانی:

امیراحمدی معتقد است که میان آنچه او مشکلات قومی می‌خواند و فرم حکمرانی رابطه مستقیمی وجود ندارد. این دیدگاه با بخش مهمی از حوزه مطالعاتی علوم سیاسی در تضاد است.

یکی از نظریه‌های مهم در این زمینه نظریه «دموکراسی توافقی» است که توسط آرنلد لیوپارت هلندی مطرح شده است. بر اساس این نظریه، در جوامع کثیرالمطه، ثبات سیاسی زمانی افزایش می‌یابد که قدرت میان گروه‌های مختلف تقسیم شود.

فدرالیسم یکی از ابزارهای مهم چنین تقسیم قدرتی است. در نظام فدرال، مناطق مختلف می‌توانند در چارچوب یک دولت واحد از سطحی از خودگردانی برخوردار باشند. بنابراین بر خلاف ادعای ایشان، فرم حکمرانی می‌تواند تأثیر مهمی بر نحوه مدیریت تنوع ملی داشته باشد.

۶. نمونه‌های فدرالیسم ملی یا زبانی:

بر خلاف ادعای امیراحمدی، نمونه‌های متعددی از فدرالیسم وجود دارد که تا حدی بر اساس هویت ملی یا زبانی شکل گرفته است. برای مثال:

در هندوستان بسیاری از ایالت‌ها بر اساس زبان سازمان‌دهی شده‌اند.

در ایتالیایی ساختار فدرال به طور صریح بر مبنای قومیت طراحی شده است.

در بلژیک نیز تقسیمات فدرال تا حد زیادی بر اساس جوامع زبانی شکل گرفته است.

این مثال‌ها نشان می‌دهد که فدرالیسم می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای مدیریت تنوع ملی مورد استفاده قرار گیرد.

۷. فدرالیسم و حفظ یکپارچگی کشور:

یکی از مهم‌ترین سوءبرداشت‌ها درباره فدرالیسم این است که فدرالیسم لزوماً به تجزیه کشورها منجر می‌شود. در حالی که در بسیاری از موارد فدرالیسم دقیقاً برای جلوگیری از تجزیه طراحی شده است. برای مثال، در کانادا اعطای اختیارات گسترده به



استان کبک به کاهش تنش‌های جدایی‌طلبانه کمک کرده است. در سوئیس نیز ساختار فدرال توانسته است میان گروه‌های زبانی مختلف تعادل ایجاد کند. بنابراین فدرالیسم می‌تواند به جای تهدید وحدت کشور، به تقویت آن کمک کند.

در شرایطی که ایران با بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عمیقی روبه‌روست، بحث درباره ساختار آینده دولت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

از منظر واقع‌گرایانه، آینده ساختار دولت در ایران را باید در بستر تحولات ژئوپولیتیکی نیز بررسی کرد. در شرایط کنونی که ایران به دلیل جنگ‌افروزی‌های جمهوری اسلامی درگیر جنگی ویرانگر با قدرتهایی مانند آمریکا و اسرائیل است و همزمان با موشک‌پرانی و حملات پهپادی، امنیت و زیرساخت‌های همسایگانش را نیز هدف گرفته است، پیامدهای این جنگ دیوانه‌وار می‌تواند برای ظرفیت نهادی دولت ایران بسیار سنگین باشد.

تخریب اقتصاد و زیرساخت‌های حیاتی، تضعیف یا فروپاشی توان نظامی و امنیتی، و نیز احتمال تحمیل هزینه‌های اقتصادی و مطالبات غرامت‌های سنگین ناشی از جنگ از سوی همسایگان می‌تواند هر دولتی را در تهران با بحران ناکارآمدی بی‌سابقه روبه‌رو کند.

در چنین شرایطی، توانایی دولت مرکزی برای اداره متمرکز کشور یا تحمیل یکپارچگی از طریق ابزارهای نظامی (که مخالفان فدرالیسم شدیداً به آن دل‌بسته‌اند) در فرای پس از جنگ به‌شدت محدود خواهد شد.

تجربه تاریخی در بسیاری از کشورها نشان داده است که در دوره‌های پساجنگ و فروپاشی ظرفیت دولت، حفظ یکپارچگی سیاسی بیش از آنکه بر زور نظامی متکی باشد، به توافقات سیاسی فراگیر میان گروه‌های مختلف جامعه وابسته است. از این منظر، اگر ساختار قدرت مرکزی در ایران دچار چنین تضعیفی شود، احتمالاً تنها راه جلوگیری از فروپاشی کامل کشور ایجاد نوعی توافق جدید میان ملت‌ها و مناطق مختلف بر سر یک نظام غیرمتمرکز، مانند فدرالیسم خواهد بود؛ زیرا بدون تضمین

حقوق و مشارکت واقعی این ملت‌ها، انگیزه برای ماندن در چارچوب یک دولت مشترک به‌طور جدی کاهش خواهد یافت.

در چنین شرایطی، انکار تنوعات ملی و اصرار بر تمرکز کامل قدرت ممکن است به تشدید تنش‌های سیاسی و ملی منجر شود. در مقابل، طراحی نهادهایی که بتوانند مشارکت واقعی مناطق و ملت‌های مختلف را تضمین کنند، می‌تواند به ثبات سیاسی کمک کند.

فدرالیسم یکی از گزینه‌هایی است که می‌تواند چنین نقشی ایفا کند. امروز چنین گزینه‌ای را امثال آقای امیراحمدی یک زیاده‌خواهی از سوی کوردها، تورک‌ها و غیره می‌دانند، اما دور نیست روزی که ملت‌سازانه از ملل این جغرافیا بخواهند که به همان فدرالیسم رضایت دهند و سراغ گزینه‌های واقعی‌تر و قابل دسترس‌تر چون استقلال نروند.

فرجام سخن:

تحلیل نظری و تاریخی نشان می‌دهد که بسیاری از ادعاهای مطرح‌شده علیه فدرالیسم در مورد ایران قابل دفاع نیستند. ایران هرچند در یک سده‌ی اخیر همواره دارای یک دولت تحمیلگر و اقتدارگرا بوده است، اما فرآیند ملت‌سازی در آن همچنان با چالش‌های جدی روبه‌رو بوده است. تاریخ سیاسی این کشور نیز نشان می‌دهد که ساختار قدرت در بسیاری دوره‌ها غیرمتمرکز بوده است. علاوه بر این، وجود تنوع ملی، زبانی و فرهنگی گسترده در ایران واقعیتی انکارناپذیر است که نیازمند راه‌حل‌های نهادی مناسب است. تجربه کشورهای مختلف نیز نشان می‌دهد که فدرالیسم می‌تواند یکی از ابزارهای مؤثر برای مدیریت چنین تنوعی باشد.

جنگ منطقه‌ای و چشم‌انداز تغییرات سیاسی در ایران:

نقش جنبش کوردستان



ابراهیم لاجانی



رضا دانشجو

تاریخ به ما می‌گوید که جنگ می‌تواند سرآغاز تغییرات سیاسی باشد، اما این نیروهای سیاسی و اجتماعی داخلی هستند که شکل، ابعاد و چگونگی نتایج این تغییرات را تعیین می‌کنند. اگر در پیامد این جنگ شرایطی پیش آید که منجر به تغییر در ساختار قدرت سیاسی در ایران شود، نقش نیروهای سیاسی و اجتماعی دموکراتیک، نقشی حیاتی و سرنوشت‌ساز خواهد بود. در این میان، جنبش کوردستان به دلیل تجربه تاریخی در تحزب، فرهنگ و میراث مبارزاتی سیاسی، و به دلیل پافشاری بر ارزش‌های دموکراتیک، می‌تواند نقشی مؤثر در شکل‌دهی به آینده‌ای آزاد و دموکراتیک در ایران داشته باشد.

کشورها و جوامع چند ملت و چند فرهنگی به کار گرفته می‌شوند.

در یک سناریوی فرضی، اگر جنگ و فشار خارجی منجر به تضعیف و به لرزه افتادن قواره و ساختار قدرت سیاسی در ایران شود، وجود این نیروها و سازمان‌های سیاسی در کوردستان، به ویژه پس از تشکیل ائتلاف کوردستانی، می‌تواند نقشی کلیدی در جلوگیری از ایجاد خلأ قدرت و هرج‌ومرج اجتماعی ایفا کند.

جامعه کوردستان به دلیل تجربه طولانی در کار حزبی و سازماندهی اجتماعی و سیاسی، می‌تواند به‌عنوان بازیگری مؤثر در شکل‌دهی به نظم سیاسی و سیستم دولتی آینده ایران نقش‌آفرینی کند.

از این منظر، کوردستان می‌تواند الگویی برای تمامی مناطق دیگر کشور باشد. فرهنگ حزبی، پلورالیسم سیاسی، مذهبی و فرهنگی، مشارکت جمعی در امور سیاسی، پافشاری بر حقوق سیاسی، مدنی و فرهنگی، و تلاش برای تأمین حقوق اقلیت‌ها، زنان و کودکان، به ما نشان می‌دهد که حتی جوامع چند ملت و چند فرهنگ نیز می‌توانند ساختاری سیاسی و دموکراتیک را پایه‌گذاری کرده و توسعه دهند. این امر برای دیگر مناطق ایران که درگیر تمرکزگرایی و ضعف نهادهای دموکراتیک هستند، می‌تواند منبع الهام و درس‌آموزی باشد.

با این همه، پدید آمدن چنین شرایطی و ایفای چنین نقشی، به عوامل متعددی بستگی دارد: اول آنکه نیروهای دموکراتیک در سراسر ایران باید بتوانند نوعی همکاری و هماهنگی سیاسی میان خود ایجاد کنند. دوم آنکه جنبش‌های ملی در مناطق مختلف ایران مطالبات خود را در چارچوب یک پروژه ملی و دموکراتیک تدوین و ارائه نمایند. سوم نیز آنکه جامعه بین‌المللی باید نه تنها از تغییرات کوتاه‌مدت، بلکه از نیروهای دموکراتیک و فرآیند دموکراتیزاسیون در ایران حمایت کند.

تاریخ به ما می‌گوید که جنگ می‌تواند سرآغاز تغییرات سیاسی باشد، اما این نیروهای سیاسی و اجتماعی داخلی هستند که شکل، ابعاد و چگونگی نتایج این تغییرات را تعیین می‌کنند. اگر در پیامد این جنگ شرایطی پیش آید که منجر به تغییر در ساختار قدرت سیاسی در ایران شود، نقش نیروهای سیاسی و اجتماعی دموکراتیک، نقشی حیاتی و سرنوشت‌ساز خواهد بود. در این میان، جنبش کوردستان به دلیل تجربه تاریخی در تحزب، فرهنگ و میراث مبارزاتی سیاسی، و به دلیل پافشاری بر ارزش‌های دموکراتیک، می‌تواند نقشی مؤثر در شکل‌دهی به آینده‌ای آزاد و دموکراتیک در ایران داشته باشد.

کوردستان است. کوردستان از هشت دهه پیش تاکنون، در مقایسه با دیگر مناطق ایران، از نظر فعالیت سیاسی، حزبی و فرهنگ دموکراسی‌خواهی، فعال‌ترین بخش کشور بوده است. شکل‌گیری احزاب و سازمان‌های سیاسی، حضور چشمگیر جامعه مدنی و میراث مبارزاتی برای حقوق فرهنگی و سیاسی، ویژگی‌هایی هستند که کوردستان را از دیگر مناطق ایران متمایز می‌کنند.

یکی از ویژگی‌های بارز کوردستان، وجود فرهنگ تحزب و تکثرگرایی حزبی در جامعه کوردستان است. در حالی که در دیگر مناطق ایران فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی بسیار محدود و ناهماهنگ بوده، در کوردستان احزاب و سازمان‌های سیاسی نقش کلیدی در شکل‌دهی و طرح مطالبات توده‌های مردم ایفا کرده‌اند. این احزاب، علاوه بر کار سیاسی و تشکیلاتی، در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، آموزشی و روشنگری نیز تأثیرات عمیقی بر مردم به جای گذاشته‌اند. از این رو، این تجربه غنی می‌تواند در دوران گذار از رژیم دیکتاتوری به یک سیستم دموکراتیک اهمیت بسزایی داشته باشد؛ چرا که برای بنا نهادن یک سیستم دموکراتیک، به سازمان‌ها، نهادها و ساختارهای سیاسی دموکراتیک نیازمندیم.

علاوه بر حزب و فرهنگ حزبی، فرهنگ مبارزه و مقاومت در کوردستان نیز فاکتوری مهم قلمداد می‌شود. طی هشت دهه گذشته، کوردستان تجربه‌های فراوان و گوناگونی در مبارزات سیاسی، مقاومت مدنی در برابر سرکوب و خشونت، و رویارویی جمعی علیه خودکامگی، ظلم و تبعیض به دست آورده است. این تجربه غنی نه تنها منجر به شکل‌گیری یک هویت سیاسی خاص در کوردستان شده، بلکه باعث ایجاد نوعی آگاهی سیاسی جمعی در مورد حق شهروندی، عدالت سیاسی، عدالت اجتماعی و حق دموکراتیک مردم برای مشارکت در امور سیاسی گشته است.

مسئله مهم دیگری که لازم است به آن اشاره کنیم، این است که اکثریت قاطع مردم کوردستان و نیروهای سیاسی مبارز آن‌ها، خواهان دموکراسی و حقوق و آزادی‌های انسان هستند. اکثر نیروهای سیاسی کوردستان در چند دهه اخیر، گفتمان‌هایی همچون خودمختاری، فدرالیسم، حکومت محلی، تقسیم قدرت، مشارکت در حاکمیت، حقوق بشر، حقوق زنان و کودکان و اقلیت‌ها را در برنامه‌های سیاسی خود گنجانده‌اند. این اصطلاحات، بخش مهمی از ترمینولوژی ادبیات سیاسی معاصر جهان را تشکیل می‌دهند و به‌عنوان ابزار و متدهای پذیرفته‌شده برای مدیریت

جنگی که اکنون بیش از دو هفته میان ایران از یک سو و آمریکا و اسرائیل از سوی دیگر در جریان است، در سطح منطقه تنها یک رویارویی نظامی صرف محسوب نمی‌شود. این جنگ، در صورتی که ادامه یابد، می‌تواند پیامدهای بسیار عمیق و تغییرات گسترده‌ای در ساختار قدرت و آینده سیاسی این کشور به دنبال داشته باشد. در تحلیل چنین وضعیتی، یک پرسش بنیادین مطرح می‌شود: اگر فشارها و تضيیقات خارجی منجر به تضعیف ساختار و قالب قدرت در ایران شود، کدام نیروهای سیاسی و اجتماعی قادرند در شکل‌دهی به یک سیستم دموکراتیک در ایران آینده نقش مؤثری ایفا کنند؟ واقعیت این است که در این زمینه، جنبش آزادی‌خواهانه کوردستان جایگاه ویژه‌ای دارد.

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید نگاهی به تجربه‌های تاریخی داشت. تاریخ نشان می‌دهد که رژیم‌های دیکتاتوری و توتالیتر به ندرت تنها از طریق فشارهای داخلی سقوط کرده‌اند. چنین رژیم‌هایی معمولاً دارای دستگاه‌های امنیتی گسترده، شبکه‌های اقتصادی وابسته به قدرت و ابزارهای مؤثر برای کنترل و سرکوب اجتماعی هستند؛ همین امر باعث می‌شود ایجاد تغییر از درون، فرایندی سخت و دشوار باشد. نمونه‌های تاریخی فراوانی وجود دارند، مانند سقوط حکومت نازی در آلمان، پایان یافتن رژیم‌های دیکتاتوری در اروپای شرقی و فروپاشی رژیم‌های استبدادی در خاورمیانه طی چند دهه اخیر. همه این نمونه‌ها نشان می‌دهند که فشار خارجی و تغییر در توازن قوا در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند نقش مهم و مؤثری در ایجاد تحول سیاسی ایفا کند.

در چنین وضعیتی، جنگ می‌تواند مانند شوکی به پیکره قدرت سیاسی عمل کند؛ شوکی که بنیان‌های سیستم حاکم را به لرزه درآورد و فرصتی برای دیگر نیروهای سیاسی و اجتماعی فراهم می‌کند تا به میدان آمده و اثرگذاری خود را نشان دهند. با این حال، تجربه‌های تاریخی گویای آن است که سقوط یک رژیم دیکتاتوری به تنهایی منجر به تثبیت دموکراسی نخواهد شد. پیامد نهایی تغییرات، به توانایی، کارایی و عملکرد نیروهای سیاسی و اجتماعی داخلی در پیوند با بنیان‌گذاری سیستمی نو بستگی دارد.

یکی از نیروهای سیاسی و اجتماعی مؤثر که در طول چند دهه اخیر در ایران توان و کارایی خود را در سازماندهی سیاسی، پیشبرد مبارزه و حفظ پرچم مقاومت علیه استبداد سیاسی نشان داده، جنبش سیاسی و آزادی‌خواهانه

آخرین ولی فقیه

انتخاب مجتبی خامنه‌ای به عنوان جانشین علی خامنه‌ای، دیکتاتور کشته‌شده جمهوری اسلامی، هیچ‌گاه چیزی دور از ذهن یا غیرقابل پیش‌بینی نبود. این فرآیند، که از چند سال پیش با هدایت سپاه پاسداران آغاز شد، نشان‌دهنده برنامه‌ریزی دقیق برای حفظ ساختار اقتدارگرایانه رژیم و انتقال قدرت به فردی مطیع و کنترل‌پذیر بود. برای بسیاری آشکار بود که تنها گزینه محتمل برای آینده رژیم، مجتبی خامنه‌ای است.

با این حال، ولی فقیه جدید - که پس از زخمی شدن در حملات آمریکا و اسرائیل در روز اول جنگ، سلامت جسمی او با تردید جدی مواجه است - با چالش‌های عظیمی روبروست که عبور از آن‌ها به نظر غیرممکن می‌آید. این چالش‌ها تنها نظامی نیستند؛ بلکه شامل بحران مشروعیت، فشار اجتماعی، شکاف در نخبگان سیاسی و ازهم‌گسیختگی ساختارهای اجرایی رژیم نیز می‌شوند.

تداوم جنگ و فشار بین‌المللی

با وجود تناقض‌هایی در سخنان دونالد ترامپ درباره ادامه جنگ با جمهوری اسلامی، بررسی شخصیت و سبک رهبری او نشان می‌دهد که حملات حداقل تا زمانی ادامه خواهد یافت که جمهوری اسلامی بخش عمده توان نظامی خود را از دست دهد یا مجبور به پذیرش توافق تحمیلی شود. این سیاست بلندمدت، نشان‌دهنده تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه و تضعیف ساختاری رژیم است.

در مورد اسرائیل، بنیامین نتانیاهو هرگز نمی‌خواهد این فرصت طلایی - که با حمایت ترامپ نصیبش شده - را از دست بدهد و جنگ را در وضعیتی نامشخص خاتمه دهد. اعتراف سردمداران اسرائیل به این که در هیچ دوره‌ای چنین آزادی عملی نداشته‌اند، بیانگر همگرایی بی‌سابقه آمریکا و اسرائیل و فرصت بی‌نظیر تغییر معادلات منطقه‌ای است.

در آمریکا، هزینه‌های میلیاردری جنگ، فشار افکار عمومی و نگرانی از پیامدهای اقتصادی و سیاسی طولانی‌مدت از دیگر چالش‌هاست. عدم تحقق اهداف مشخص یا توافق ناقص، ترامپ و جمهوری‌خواهان را در موضعی بسیار آسیب‌پذیر قرار می‌دهد و آن‌ها را مجبور می‌کند تا با تصمیمات رادیکال، توجیه هزینه‌ها یا اعمال تغییرات بنیادین در سیاست خارجی، با افکار عمومی مقابله کنند.

مجتبی خامنه‌ای کمترین شناختی از پیچیدگی‌های شرایط کنونی ندارد و آنچه به نام او و پیام مکتوبش منتشر شد، بیش از هر چیز، نشانگر تسلط کامل تروریست‌های سپاه پاسداران بر ساختار اجرایی، سیاسی و نظامی کشور است. این واقعیت که حتی پیش از معرفی رسمی او، واکنش شدید سپاه به سخنان پزشک‌های درباره معذرت‌خواهی از کشورهای همسایه رخ داد، نشان می‌دهد عملاً سپاه است که تصمیم‌گیری‌های کلان جنگ، سیاست خارجی و اداره کشور را کنترل می‌کند.

جایگاه سیاسی و فقدان تجربه

اگرچه انتخاب علی خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی خود داستانی پیچیده و مناقشه‌برانگیز بود و روایت‌های نادرست هاشمی رفسنجانی را می‌توان مهم‌ترین عامل موفقیت او دانست، باید گفت علی خامنه‌ای شخصیتی شناخته‌شده و دارای سابقه طولانی در تمام ارکان جمهوری اسلامی بود و از آغاز تا انتهای فعالیتش، در شورای انقلاب، مجلس و ریاست جمهوری، جایگاهی کلیدی داشت. این اعتبار نهادی به او امکان می‌داد تا با سرکوب مخالفان، مدیریت تدریجی قدرت و ایجاد شبکه‌های وفاداری، اقتدار داخلی خود را تثبیت کند.

در مقابل، مجتبی خامنه‌ای هیچ سابقه اجرایی در ارکان قدرت ندارد و جز تحصیل در حوزه، هرگز مسئولیت اجرایی بر عهده نداشته است. عمده فعالیت او محدود به حذف مخالفان در پشت صحنه، برنامه‌ریزی انتخابات و مدیریت انتصابات رژیم بوده است. چنین سابقه‌ای، او را در مقابل سیاسیون شناخته‌شده و روحانیون منتقد فاقد اعتبار می‌کند و مشروعیت او را از همان آغاز به چالش می‌کشد.

اضافه بر این، فقدان تجربه واقعی در مدیریت بحران، تحلیل استراتژیک و دیپلماسی، او را در مواجهه با جنگ، فشار بین‌المللی و تنش‌های داخلی در موقعیتی بسیار آسیب‌پذیر قرار می‌دهد. این ضعف‌ها می‌توانند به سرعت به فروپاشی تدریجی قدرت رسمی منجر شوند، حتی بدون دخالت مستقیم نیروهای خارجی.

بحران مشروعیت داخلی و فشار اجتماعی

واقعیت این است که اگر دیکتاتور جوان از جنگ با آمریکا و اسرائیل جان سالم به در ببرد یا به صلح تحمیلی تن دهد، حتی در صورت غلبه بر رقبای تازه در آغاز مسیر است. بحران مشروعیت، که اکنون سراسر حاکمیت را فرا گرفته، مهم‌ترین مانع برای تثبیت قدرت اوست. اکنون حتی انتساب به رژیم از دید عموم مردم گناهی نابخشودنی محسوب می‌شود و هر اقدام سیاسی او زیر ذره‌بین جامعه مدنی و خیابان قرار دارد.

چالش بعدی، مردم خشمگین و خسته از دهه‌ها ظلم و سرکوب هستند. جنگ ممکن است آن‌ها را به پناهگاه کشانده باشد، اما اراده و انگیزه‌شان برای پایان دادن به کابوس چهل و چند ساله، بیش از همیشه است. فعالان مدنی، شبکه‌های اجتماعی و جریان‌های اپوزیسیون همگی آماده مقابله با میراث شوم دیکتاتور پیر هستند. این فشار اجتماعی و سیاسی، هرگونه تلاش مجتبی خامنه‌ای برای تثبیت قدرت را محدود می‌کند و او را در محاصره انتخاب‌ها و تصمیمات بحرانی قرار می‌دهد.

چشم‌انداز آینده

آخرین ولی فقیه، حتی اگر حملات نظامی آمریکا و اسرائیل او را نکشد، به یقین توسط مردم ناراضی سقوط خواهد کرد. روزهای سخت و غیرقابل پیش‌بینی در انتظار مجتبی خامنه‌ای است. مرگ او، پایان یک دوران تاریک، پایان یک سلسله ننگین و پایان آخرین ولی فقیه خواهد بود.

از منظر تحلیلی، انتقال قدرت به مجتبی خامنه‌ای نه تنها ضعف ساختاری و بحران مشروعیت را برجسته می‌کند، بلکه نشان می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی بدون رهبر قوی و مشروعیت داخلی، در مواجهه با فشار خارجی و داخلی، در معرض فروپاشی تدریجی است. این بحران، به موازات جنگ و فشار اقتصادی، می‌تواند به تحولات بنیادی در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران منجر شود.

جامعه‌شناسی تاریخی میترایسم در زاگرس؛ از هزاره‌های باستان تا شکوه ماد



شاهو حسینی

فلسفی عظیمی است؛ چرا که مجازات دیگر از بیرون نیست (زندان)، بلکه در «ناوه» است (درون)؛ یعنی نفرین الهی، عذاب وجدان و از دست دادن مشروعیت اجتماعی.

چشم خورشید (سیستم نظارت کیهانی)؛ خورشید به عنوان نماد میترایسم، نقش چشمی همیشه بیدار را ایفا می‌کند. این بنیان شکل‌گیری «جامعه مبتنی بر اعتماد» است. جنگاور زاگرسی به هم‌رمز خود اعتماد دارد، زیرا می‌داند هر دو تحت نظارت یک پرتو نور قرار دارند.

در حالی که امپراتوری آشور سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» را دنبال می‌کرد، میترایسم در زاگرس اصل «گرد آور و صیانت کن» را بنیان نهاد.

مهندسی وحدت: میترایسم به زبان سیاسی مشترکی تبدیل شد که قبایل مختلف توانستند به واسطه آن گفت‌وگویی متحد خلق کنند. این نه فقط یک دین، بلکه یک دفاع اجتماعی و فرهنگی بود.

فدرالیسم میترایی: این سیستم اجازه می‌داد هر واحد سیاسی (قبیله یا تیره) استقلال خود را حفظ کند، اما در هنگام خطر همچون یک پیکر واحد عمل نماید. این پاسخی عقلانی به درندگی آشور بود. میترایسم در زاگرس، گونه‌ای از سیاست اخلاقی بود. میترایسم نشان داد که برای ساختن قدرتی بزرگ، لزومی ندارد انسان‌ها برده باشند؛ بلکه می‌توان از طریق پیمانی آزادانه و مهر، پولادین‌ترین وحدتی را ساخت که تاریخ تا به امروز به خود دیده است.

۳. خورشید قزاقیان: از مانیفست وحدت تا ژاکوبین هویت معاصر

امروز، انتخاب خورشید ۱۱ پرتو قزاقیان توسط جنبش‌های سیاسی، تنها یک انتخاب گرافیکی نیست، بلکه فریادی تاریخی است برای پر کردن آن خلأ سیاسی که پس از هزاران سال همچنان در کوردستان محسوس است. این تلاشی است برای تبدیل گسست و پراکندگی به یکپارچگی و وحدت، از طریق بازگشت به ریشه‌های میترایی. کوردستان امروز، همچون آینه‌ای شکسته است؛ نه فقط به دلیل مرزهای قراردادی، بلکه به دلیل پراکندگی گفتمان و ساختار.

نماد همچون کالبدی برای ملت: هنگامی که احزاب معاصر زیر این خورشید گرد می‌آیند، در واقع می‌خواهند بگویند: «ما بازمانده آن ۱۱ پرتویی هستیم که روزگاری یک امپراتوری داشتند». در اینجا، نماد به چتری متافیزیکی بدل می‌شود که قطعات گسسته سیاست را به هم پیوند می‌دهد.

نوسازی تاریخی: ایستادن زیر این خورشید، سوگند میترایی است؛ یعنی تکرار همان پیمانی که قبایل ماد بستند: پیمان عدم جنگ داخلی و یکپارچگی در برابر «دیگری» اشغالگر. در فلسفه سیاسی، مشروعیت یا از صندوق رأی می‌آید یا از تاریخ. برای ملتی که فاقد دولت مستقل مدرن است، نماد قزاقیان نقش یک «قانون اساسی کهن» را ایفا می‌کند.

میراث‌داری راستین: پیوند دادن مبارزه امروز با تاریخ، پاسخی فلسفی است به گفتمان‌هایی که می‌خواهند کوردها را مهمان تاریخی یا کوچ‌نشین جلوه دهند. این خورشید، سند اصالت سکونت و مالکیت بر این خاک است.

از نزاع ایدئولوژیک تا وحدت میترایی احزاب از طریق این نشان، از ایدئولوژی حزبی فراتر رفته و به «اتیک» (اخلاق) زاگرسی بازمی‌گردند. اگر امروز کوردستان از نزاع جناح‌ها رنج می‌برد، بی‌گمان تز خورشید قزاقیان می‌تواند راهکاری فلسفی ارائه دهد.

فدرالیسم طبیعی: پرتوها متفاوت‌اند اما منبعی واحد دارند. این به ما می‌گوید که احزاب سیاسی (پرتوها) می‌توانند ایدئولوژی‌های متفاوت داشته باشند، به شرط آنکه همگی متعهد به مرکزی باشند



قزاقیان به ما می‌گوید که سیاست در زاگرس از لوله تفنگ یا میز مذاکرات خارجی آغاز نمی‌شود؛ بلکه از وجدان مشترک سرچشمه می‌گیرد. اگر عهد و پیمان به ایمانی درونی بدل نشود، هر وحدتی تنها جوهری بر روی کاغذ است. میترایسم زاگرسی، آیین پرستش نبوده، بلکه اخلاق مقاومت بوده است. این خورشید می‌گوید: زاگرس تنها زمانی طلوع می‌کند که پرتوها (کثرت) پایبند به مرکز باشند (وحدت). در اینجا برادری تنها یک شعار نیست، بلکه استراتژی بقاست؛ چرا که خارج از این پیمان، تنها شکنجه آشوری‌ها و محو تاریخی در انتظار ماست. این نقشه‌ای که در قزاقیان به جا مانده، همچون آزمونی برای تمامی نسل‌هاست. هر نسلی که نتواند این ۱۱ پرتو را دوباره به هم گره بزند، محکوم است به اینکه در میان مه‌آلودگی تاریخ نوب شود.

نه تنها مانعی در برابر قدرت‌سازی نیست، بلکه نگهبان روح آزادی است که وقتی متحد می‌شود، هیچ امپراتوری متافیزیکی یا دیکتاتوری مرکزی نمی‌تواند در برابر آن بایستد. این مدل زاگرس، نمونه‌ای از «مرکزگرایی متحد» است؛ جایی که قدرت نه به عنوان ابزاری برای سرکوب، بلکه به مثابه سپری برای صیانت شکل می‌گیرد. فلسفه سیاسی این دوره می‌گوید: «ما مستقلیم، اما برای حفظ استقلال، باید یکی شویم».

۲. میترایسم: آرکتایپ (پیمان) و مهندسی (نسبیت) قدرت

در این مرحله، میترایسم در زاگرس به پاسخی تاریخی برای پارادوکس «آزادی و امنیت» بدل می‌شود. انسان کوهستان نمی‌خواست آزادی‌اش را قربانی قدرتی مستبد کند، اما برای حفظ امنیت خود به نوعی نظم نیاز داشت. میترایسم در اینجا همان قرارداد میان «بودن»‌ها بود که آزادی و نظم را با هم آشتی می‌داد.

در جامعه‌شناسی دین، بیشتر خدایان «خدای مکان» یا «خدای قبیله» هستند؛ برای نمونه، خدایی تنها متعلق به یک شهر یا یک تیره بود. اما میترایسم متفاوت است؛ او خدای «درمیان» است؛ خدایی که میان افراد و قبایل قرار دارد و آنان را به هم پیوند می‌دهد.

فلسفه پیمان: میترایسم در قلب انسان‌ها سکونت ندارد، بلکه در فضایی مشترک ساکن است که دو انسان یا دو قبیله را به هم پیوند می‌دهد. او به «میانجی متافیزیکی» تبدیل می‌شود، نیرویی که وحدت اجتماعی را بدون اجبار تحمیل می‌کند.

حاکمیت بی‌طرف: از آنجا که میترایسم متعلق به هیچ واحد سیاسی خاصی نیست، منبع مشروعیت برای همگان محسوب می‌شود. این نخستین تجربه بشری در وضع قانون بر پایه اخلاق است، نه بر پایه قدرت نظامی. در جغرافیای گسسته و صخره‌ای، هیچ ارتشی نمی‌تواند مدام مراقب هر دره و قلعه باشد؛ میترایسم در اینجا همچون یک «نرم‌افزار امنیتی» عمل می‌کند.

گذار از تازیانه: میترایسم «پیمان‌شکنی» را بزرگ‌ترین گناه می‌داند. این دگرگونی

برای آنکه به آن‌ها نظم ببخشد. میترایسم در زاگرس، پاسخی برای روح انسان کوهستان در شکستن بن‌بست تاریخی بود. اگر آشور «ترس» را بنیان دولت گذاشته بود، زاگرس از طریق میترایسم «پیمان» را شالوده دولت ساخت. این نخستین گام «عقلانیت سیاسی» در منطقه بود که بعدها در شکوه دولت ماد تکامل یافت و به نیرویی بدل شد که توانست تخت مستبدان دشت را در هم بشکند.

۱. پدیدارشناسی قبیله به عنوان واحد حاکمیت خودجوش

در زاگرس باستان، قبیله تنها یک تشکل انسانی یا پیوند خونی نبود، بلکه کوچک‌ترین واحد آزادی به شمار می‌رفت. در این منطقه، قدرت از بالا تحمیل نمی‌شد، بلکه از پایین به بالا کاشته می‌شد و پایه‌های آن در اراده جمعی اعضا شکل می‌گرفت.

آزادی جنگاوران و پادشاهی موقت: برخلاف مدل «خدا - پادشاه» در دشت که در آن یک نفر مالک جان و مال همگان بود، در این کوهستان پادشاهی پدیده‌ای موقت و انتخابی بود. پادشاه تنها «نخستین در میان برابرها» محسوب می‌شد. این همان مدل «قرارداد اجتماعی» است، پیش از آنکه فلسفه مدرن نامی بر آن بگذارد؛ بدین معنا که در زاگرس، حکمران مشروعیت خود را از اجماع اراده‌ها کسب می‌کرد، نه از قداست خون یا جایگاه آسمانی.

فرآیند تغییر نام قبایل به نام دولت‌های بزرگ، در واقع گذار از جامعه‌شناسی خویشاوندی به نظریه حکومت بود. هنگامی که چندین واحد مستقل تصمیم می‌گیرند ذیل یک عنوان سیاسی نو (مانند یک چتر بزرگ) گرد هم آیند، هویت سیاسی متولد می‌شود. این همان فرآیندی است که بعدها فلسفه سیاسی آن را «فدراسیون» نامید؛ سیستمی که در آن کثرت حفظ شده، اما وحدت به پیشران قدرت بدل می‌شود. آن خیزش تاریخی بزرگ که همچون طوفانی سیاسی از کوهستان به سوی دشت‌های اشغالگر آغاز شد، گواه حقیقتی فلسفی بود: تجمیع اراده‌های پراکنده، بزرگ‌ترین نیروی تاریخی است.

این نکته نشان داد که جغرافیای سخت

تاریخ زاگرس تنها کرونولوژی (گاه‌شمار) رویدادهای گذرا نیست، بلکه عرصه‌ای برای تقابل دیالکتیکی میان «کوه‌نشینان آزاد» و «ضرورت وحدت و سازمان‌یافتگی» است. در این کوهستان، هر تخته‌سنگ نوعی «نه» طبیعی به هر قدرت مرکزی است؛ جغرافیا علیه تاریخ قیام می‌کند. همان صخره‌هایی که دژهای محافظت از قبایلی چون هوری، گوتی و لولوبی هستند، هم‌زمان دیوارهای جدایی میان آن‌ها را شکل می‌دهند.

اگر دشت میسوپوتامیا میدان تسلیم در برابر قدرت‌های مستبد مانند آکدی‌ها، آشوری‌ها و بابلی‌ها باشد، زاگرس میدان آزادی پراکندگی است. اما هنگامی که ماشین جنگی آشور همچون سیلابی خونین به سوی کوهستان روانه می‌شود، آزادی فردی قبایل تهدیدی علیه بقای آنان می‌شود. اینجاست که ضرورت، مادر ایده می‌شود. میترایسم در اینجا تنها آیین نیست، بلکه پروژه‌ای رهایی‌بخش است که می‌کوشد پراکندگی جغرافیایی را از طریق وحدتی متافیزیکی را سامان دهد.

در فلسفه سیاسی، قانون یا از بالا تحمیل می‌شود (چون تازیانه آشور یا قانون حمورابی) یا از درون شکوفا می‌شود، همچون «میترایسم» (مهر) در زاگرس که به قانونی «ایمانت» و درونی بدل می‌شود؛ قانونی که در وجدان هر جنگاور حضور دارد. هنگامی که یک جنگاور زاگرسی زیر پرتو خورشید پیمان می‌بندد، او تنها به رئیس قبیله تعهد نمی‌دهد، بلکه به آن «چشم کیهانی» سوگند یاد می‌کند که در همه جا حاضر است. میترایسم در اینجا به نیروی پیوند اجتماعی بدل می‌شود؛ همان نیرویی که سنگ‌های سخت و پراکنده زاگرس را به هم پیوند داده و دیواری پولادین می‌سازد.

این تحول جامعه‌شناختی، گذار از «منافع خرد» به «هویت کلان» است. میترایسم به نقطه اشتراکی بدل می‌شود که قبایل در آن متحد می‌شوند، بدون آنکه هویت خود را از دست بدهند؛ نوعی کهن از «فدرالیسم مقدس». پرتو میترایسم به عنوان نماد مرکزی، تمامی پرتوهای متفاوت (قبایل) را به سوی یک مرکز جذب می‌کند؛ نه برای آنکه آن‌ها را در هم بشکند، بلکه

کوردستان؛ فراتر از جغرافیا



چنین چارچوبی، کورد نه صرفاً یک عامل درون‌مرزی، بلکه یک بازیگر فراملی در معادلات ژئوپولیتیکی تلقی می‌شود که از قابلیت «اثرگذاری چندسطحی» در معادلات منطقه‌ای برخوردار است.

با این حال، نقش جغرافیا همچنان تعیین‌کننده است. موقعیت جغرافیایی کوردستان همواره به این منطقه اهمیت نظامی و امنیتی بخشیده است. این جغرافیا امکان شکل‌گیری اشکال خاصی از مقاومت و جنگ نامتقارن را فراهم می‌کند و از همین رو، در محاسبات امنیتی دولت‌ها جایگاهی ویژه دارد. با این‌حال، آنچه امروز اهمیت کوردستان را دوچندان ساخته، پیوند این جغرافیا با یک سنت دیرینه از کنش سیاسی و سازمان‌یافتگی است - پیوندی که جغرافیا را از یک بستر منفعل، به منبعی فعال برای تولید قدرت سیاسی ارتقا داده است و آن را به یک «دارایی راهبردی» در معادلات قدرت تبدیل کرده است.

در مجموع، تحولات این جنگ نشان می‌دهد که کوردستان بار دیگر به‌عنوان یک متغیر ژئوپولیتیکی در معادلات خاورمیانه بازگشته است؛ اما این بازگشت، بیش از آنکه محصول عوامل صرفاً جغرافیایی باشد، ریشه در عاملیت سیاسی و انسانی جامعه کوردستان دارد. تجربه تاریخی مبارزه، فرهنگ تحزب، شبکه‌های فرامرزی و ظرفیت همگرایی سیاسی، همگی مؤلفه‌هایی هستند که کوردستان را از یک «فضای جغرافیایی» به یک «کنشگر ژئوپولیتیکی» ارتقا داده‌اند.

از این رو، در تحلیل آینده تحولات منطقه‌ای، فهم کوردستان نه صرفاً به‌عنوان یک منطقه، بلکه به‌مثابه یک سوژه سیاسی فعال، ضرورتی بنیادین و اجتناب‌ناپذیر است و نادیده‌گرفتن آن، به‌معنای نادیده‌گرفتن یکی از متغیرهای کلیدی در فهم پویایی‌های قدرت در خاورمیانه خواهد بود.

افزایش هشدارهای امنیتی و اقدامات نظامی در مناطق کوردستان را می‌توان نشانه‌ای از درک این واقعیت دانست که هرگونه تحرک در این منطقه می‌تواند پیامدهایی فراتر از کوردستان داشته و در مقیاس ایران اثرگذار باشد. در تحلیل رفتار دولت‌ها، واکنش‌های شدید معمولاً بازتاب ادراک یک تهدید بالقوه مهم است؛ از این‌رو، حساسیت بالای ایران نسبت به کوردستان، نه صرفاً به جغرافیا، بلکه به ظرفیت کنش سیاسی سازمان‌یافته در این منطقه بازمی‌گردد که در محاسبات امنیتی می‌تواند به‌عنوان یک «ریسک ساختاری» در نظر گرفته شود.

در کنار این تحولات، تغییر در لحن گفت‌وگوهای برخی مقامات سیاسی ایران نیز قابل تأمل است. اظهاراتی که می‌کوشند از یک‌سو سطح تنش‌های داخلی را کاهش دهند و از سوی دیگر، کورد را از پیوند با قدرت‌های خارجی برحذر دارند، نشان می‌دهد که کوردستان در سطح تصمیم‌گیری به‌عنوان یک عامل فعال در نظر گرفته می‌شود. این نوع گفت‌وگو، در سطحی عمیق‌تر، حاکی از نوعی ادعای ضمنی به وجود یک سوژه سیاسی در کوردستان است که می‌تواند در شرایط خاص، بر معادلات قدرت اثرگذار باشد و حتی در سناریوهای بحرانی، به یک «عامل تعیین‌کننده در ثبات یا بی‌ثباتی» بدل شود.

از منظر ژئوپولیتیکی، پیوستگی فرامرزی جامعه کوردستان نیز این عاملیت را تقویت می‌کند. پراکندگی کورد در چهار کشور، در عین حال با نوعی انسجام تاریخی، فرهنگی و سیاسی همراه است که موجب می‌شود تحولات در یک بخش، بازتاب‌هایی معنادار در سایر بخش‌ها داشته باشد. این ویژگی، کوردستان را به شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته از کنشگران سیاسی تبدیل کرده است که، علی‌رغم فقدان یک دولت مستقل، در عمل توان اثرگذاری در سطح منطقه‌ای را دارا هستند.

معاصر به شمار می‌رود. این سنت، فراتر از سطح سیاسی، در عرصه اجتماعی نیز به نهادینه‌شدن فرهنگ مشارکت، بسیج و مقاومت جمعی انجامیده است و در نتیجه، نوعی «زیرساخت اجتماعی قدرت» ایجاد کرده که قابلیت فعال‌سازی سریع در شرایط بحران را دارد.

در دهه‌های بعد، به‌ویژه پس از استقرار جمهوری اسلامی، احزاب کوردستان به یکی از معدود نیروهای بدل شدند که به‌طور مستمر در میدان مبارزه - در اشکال متنوع سیاسی و در مقاطعی، نظامی - حضور داشته‌اند. در حالی که بسیاری از نیروهای سیاسی ایران یا سرکوب شده‌اند یا به فعالیت‌های محدود رسانه‌ای و تبعیدی تقلیل یافته‌اند، استمرار این کنش سیاسی سازمان‌یافته در کوردستان، آن را به یک استثنا در فضای سیاسی ایران تبدیل کرده است. این تداوم تاریخی، کوردستان را از یک «مسئله» به یک «فاعل» در معادلات ژئوپولیتیکی ارتقا داده است و آن را به یکی از معدود بازیگرانی تبدیل کرده که دارای «تداوم عملیاتی» در طول زمان هستند.

در همین چارچوب، شکل‌گیری ائتلاف میان نیروهای سیاسی کوردستان پیش از آغاز جنگ، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های ظرفیت عاملیت جمعی در این منطقه به‌شمار می‌رود. این ائتلاف نشان داد که در شرایط بحرانی، فرهنگ تحزب در کوردستان می‌تواند به سمت همگرایی حرکت کرده و نوعی انسجام راهبردی تولید کند. چنین ظرفیتی، در فضایی که غالباً با پراکندگی نیروهای مخالف شناخته می‌شود، از اهمیتی مضاعف برخوردار است و کوردستان را به یک بازیگر بالقوه در سناریوهای منطقه‌ای تبدیل می‌کند که توانایی گذار از «تکثر پراکنده» به «هماهنگی هدفمند» را داراست.

واکنش‌های امنیتی و نظامی ایران نیز به‌روشنی مؤید اهمیت این عاملیت است.

سطوح مختلف درگیر شده‌اند. در چنین میدان‌هایی، متغیرهای ژئوپولیتیکی به جغرافیا یا قدرت سخت نظامی محدود نمی‌شوند، بلکه «عاملیت سیاسی و انسانی» نیز به‌عنوان یکی از عناصر تعیین‌کننده وارد معادله می‌شود. در این چارچوب، کوردستان بار دیگر نه فقط به‌عنوان یک موقعیت جغرافیایی، بلکه به‌مثابه یک سوژه سیاسی فعال در تحلیل‌های راهبردی مطرح می‌شود؛ سوژه‌ای که محصول یک قرن مبارزه سیاسی، انباشت نهادی و تداوم کنش جمعی در بخش‌های مختلف کوردستان است و در شرایط بحرانی می‌تواند از موقعیت «عامل پیرامونی» به «متغیر تعیین‌کننده» تغییر وضعیت دهد.

در همین راستا، از نخستین روزهای آغاز جنگ، مسئله کورد و جایگاه کوردستان در معادلات این بحران می‌پردازد. در شرایطی که جنگ‌های معاصر دیگر در چارچوب تقابل‌های کلاسیک میان دولت‌ها قابل تقلیل نیستند و طیفی متنوع از بازیگران غیردولتی نیز در آن‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند، مسئله کورد بار دیگر از سطح یک موضوع صرفاً داخلی فراتر رفته و به‌عنوان یک متغیر ژئوپولیتیکی در تحلیل‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح شده است. با این حال، اهمیت کوردستان در این چارچوب را نمی‌توان صرفاً به موقعیت جغرافیایی آن فروکاست؛ بلکه این اهمیت، بیش و پیش از هر چیز، به «عاملیت سیاسی و انسانی» جامعه کوردستان بازمی‌گردد - عاملی که نه‌تنها محصول انباشت تاریخی مبارزه و سازمان‌یافتگی، بلکه نتیجه یک فرآیند مستمر «تولید قدرت سیاسی از پایین» در بستر تحولات اجتماعی و منطقه‌ای است و این منطقه را به یک بازیگر بالقوه در معادلات قدرت تبدیل کرده است.

هدف این مقاله، تبیین جایگاه کوردستان در معادلات ژئوپولیتیکی جنگ جاری و نشان دادن این نکته است که چگونه در بستر یک بحران منطقه‌ای، کورد بار دیگر به‌مثابه یک عامل فعال در تحلیل‌های امنیتی و راهبردی ظاهر می‌شود. این نوشتار با تأکید بر نسبت درهم‌تنیده جغرافیا و عاملیت سیاسی، استدلال می‌کند که اهمیت کوردستان نه‌تنها به موقعیت ژئوپولیتیکی آن، بلکه به ظرفیت‌های تاریخی، سازمانی و کنش‌گرانه جامعه کوردستان وابسته است؛ ظرفیتی که می‌تواند در شرایط بحرانی، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، بر جهت‌گیری و روند تحولات منطقه‌ای اثر بگذارد و در سطوحی بالاتر، در بازتعریف قواعد بازی میان بازیگران دولتی و غیردولتی نقش‌آفرینی کند.

جنگ جاری میان آمریکا و اسرائیل با ایران را نمی‌توان صرفاً در قالب یک درگیری دوجانبه تحلیل کرد، بلکه باید آن را در چارچوب یک تقابل ساختاری گسترده‌تر در سطح منطقه‌ای فهم کرد؛ تقابلی که در آن، مجموعه‌ای متکثر از بازیگران - از دولت‌ها تا نیروهای غیردولتی - در



زاهیر محمدی

این مقاله در بستر یکی از پیچیده‌ترین تحولات ژئوپولیتیکی سال‌های اخیر - یعنی جنگ میان ایالات متحده و اسرائیل با ایران - به بررسی جایگاه و نقش کوردستان در معادلات این بحران می‌پردازد. در شرایطی که جنگ‌های معاصر دیگر در چارچوب تقابل‌های کلاسیک میان دولت‌ها قابل تقلیل نیستند و طیفی متنوع از بازیگران غیردولتی نیز در آن‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند، مسئله کورد بار دیگر از سطح یک موضوع صرفاً داخلی فراتر رفته و به‌عنوان یک متغیر ژئوپولیتیکی در تحلیل‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح شده است. با این حال، اهمیت کوردستان در این چارچوب را نمی‌توان صرفاً به موقعیت جغرافیایی آن فروکاست؛ بلکه این اهمیت، بیش و پیش از هر چیز، به «عاملیت سیاسی و انسانی» جامعه کوردستان بازمی‌گردد - عاملی که نه‌تنها محصول انباشت تاریخی مبارزه و سازمان‌یافتگی، بلکه نتیجه یک فرآیند مستمر «تولید قدرت سیاسی از پایین» در بستر تحولات اجتماعی و منطقه‌ای است و این منطقه را به یک بازیگر بالقوه در معادلات قدرت تبدیل کرده است.

هدف این مقاله، تبیین جایگاه کوردستان در معادلات ژئوپولیتیکی جنگ جاری و نشان دادن این نکته است که چگونه در بستر یک بحران منطقه‌ای، کورد بار دیگر به‌مثابه یک عامل فعال در تحلیل‌های امنیتی و راهبردی ظاهر می‌شود. این نوشتار با تأکید بر نسبت درهم‌تنیده جغرافیا و عاملیت سیاسی، استدلال می‌کند که اهمیت کوردستان نه‌تنها به موقعیت ژئوپولیتیکی آن، بلکه به ظرفیت‌های تاریخی، سازمانی و کنش‌گرانه جامعه کوردستان وابسته است؛ ظرفیتی که می‌تواند در شرایط بحرانی، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، بر جهت‌گیری و روند تحولات منطقه‌ای اثر بگذارد و در سطوحی بالاتر، در بازتعریف قواعد بازی میان بازیگران دولتی و غیردولتی نقش‌آفرینی کند.